کارگران همه کشورها متحد شوید!

کار

ارگان کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران
(اکثریت)

گرامی باد ۱۹ بهمن

گرامی باد ۲۲ بهمن

دوره دوم ـ سال پنجم ـ شماره ۴۸

اول بهمن ماه ۱۳۶۶ ـ ۱۲ صفحه ـ ۶۰ ریال

پیام کمیته‌مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به اعضاء و هواداران

به مناسبت هفدهمین سالگرد بنیانگذاری سازمان

درصفحه ۲

پیام کمیته‌مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به مردم ایران

به مناسبت نهمین سالگرد انقلاب بهمن

درصفحه ۲

تقویت مجلس و دولت در برابر رسالت

طی ماه گذشته جناح های هیات حاکمه یکبار دیگر به رسوا کردن همدیگر مشغول شدند و درگیری این دو با یکدیگر تا بدان حد بالا گرفت که خمینی مجبور شد مستقیما وارد عمل شود. درگذشته نیز هر وقت که تضاد جناح ها و دسته ها در هیات حاکمه حاد می شد و درگیری آنها به نقطه حساسی می رسید، خمینی مستقیما مداخله می کرد. مساله مهم در درگیری اخیر، اختیارات دولت موسوی بود. در این اواخر خمینی فتواهائی داده است که به موجب آن دست رقبای رسالتی ها برای زیر فشار قرار دادن این جناح، باز شده است. مطابق فتوای خمینی در پاسخ به سئوال وزیر کار، دولت موسوی مجوز شرعی یافته است که در ازای استفاده سرمایه داران از خدمات و امکانات دولتی، شروطی را وضع کند و رعایت آن را الزامی سازد. از قبل معلوم بود که رسالتی ها ساکت نمی نشینند که جناح رقیب هر کاری که می خواهد بکند و هر طور که مایل است بسر دوبدوزد. روشن بود که رسالتی ها، با پیش میگذارندکه امتیازات ویژه رقیب را از او پس بگیرند. در این زمینه نامه صافی، دبیر شورای نگهبان به خمینی و ارزیابی او از فتوای خمینی که در محتوای نامه منعکس شده است، قابل تاکید است. صافی در این نامه، اقدامات دولت و از طریق آن، جوازشرعی خمینی را به طور آشکار و بی سابقه زیر سئوال برده است. او نوشته است که: "بطور وسیع بعضی اشخاص استظهار نموده اند که دولت می تواند هرگونه نظام اجتماعی، اقتصادی، کار، عائله، بازرگانی، امور شهری، کشاورزی و غیره را با استفاده از این اختیار (اختیار دولت در رابطه با شروط الزامی)، جایگزین نظامات اصلیه و مستقیم اسلام قرار دهد... در امور عامه و خدماتی که به دولت منحصر شده است به عنوان شرط مقرر داشتن نظامات مختلف که قابل شمول نسبت به تمام موارد و اقشار و اصناف و اشخاص است موجب این نگرانی شده است که نظامات اسلام از مزارعه، اجاره، تجارت، عائله و سایر روابط به تدریج عملا منع و در خطر تغییر و تغییر قرار بگیرد". او به خمینی گوشزد کرده است که فتوای او و "باب عرضه هر نظام را مفتوح نموده است." (۶۶/۱۰/۳)

خلاصه صافی به خمینی گفته است که فتوای او غیراسلامی است و به دولت این اجازه را می دهد که "نظامات غیراسلامی" را جایگزین اسلام کند. حرفی که صافی به خمینی زده است، حرف همه آنهائی است که طی سالهای پس از انقلاب به نحوی با بقای پرورا شده و صدها میلیارد تومان اندوخته اند و طرفدار سرسخت غارت بی بند و بار مردم هستند. کسانی که هرگونه کنترل و قید و بندی را برغارتگری شان نفی می کنند. یکی از موارد اصلی اختلاف اینها با جناح مقابل و دولت موسوی همین اعمال کنترل است که دولت خواهان آن است، زیرا می ترسد که "فقرا" که کار دیده استخوانشان رسیده است و آهی در بساط ندارند، "طغیان" کنند و طومار رژیم جهنمی و پلید کنونی را درهم بپیچند. پاسخی که خمینی به صافی داد، از دو نظر حائز توجه است. در این پاسخ اولا، او فتوای فوق الذکر را به "جمیع مواردی که تحت سلطه حکومت است"، گسترش داد و این کار دست رقبای رسالت را باز تر کرد. و ثانیا، خود صافی را ـ به زبان آخوندی ـ مورد نکوهش قرار داد که چرا به شایعه "مخالفان نظام جمهوری اسلامی" اعتنا می کند.

بقیه درصفحه ۲

اطلاعیه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

جان رفقا رحیم اسدالهی و صمد اسلامی در خطر جدی است!

هم میهنان گرامی!

براساس اخبار واصله، علاوه بر رفیق انوشیروان لطفی، عضو مشاور هیات سیاسی کمیته مرکزی سازمان، اکنون جان رفقا رحیم اسدالهی و صمد اسلامی، کادرهای برجسته و قدیمی سازمان نیز به جرم دفاع از صلح، آزادی و منافع زحمتکشان و ایستادگی قاطعانه در برابر دژخیمان رژیم در زندان، در خطر جدی قرار گرفته است.

رفیق صمد اسلامی، کادر قدیمی و برجسته سازمان و مبارز استوار و ثابت قدم راه و آرمان طبقه کارگر و زحمتکشان، در اسفند ماه سال ۶۲ دستگیر شد و پس از تحمل شکنجه های وحشیانه جلادان در بیدادگاههای رژیم، به پنج سال زندان محکوم گردید. ایستادگی و پایمردی رفیق، رژیم و رشکسته و سیاهکار خمینی را که برای درهم شکستن مقاومت زندانیان به هر جنایتی دست می زند، وادار ساخت تا او را بار دیگر در بیدادگاه شرع محاکمه و این بار به اعدام محکوم کند.

اخبار واصله همچنین حاکی از آن است که جان رفیق رحیم اسدالهی، کادر برجسته سازمان نیز در خطر است.

رفیق اسدالهی از کادرهای قدیمی و برجسته است که سال های مستمر علیه رژیم جنایتکار شاه، مسلحانه رزمید و در انقلاب بهمن با تمام توان شرکت جست و بعد از انقلاب، با استواری و پیگیری در راه انجام وظایف حزبی خود مبارزه کرد و در اردیبهشت ۱۳۶۲ به اسارت دژخیمان درآمد. رفیق اسدالهی در بازسازی از سنت فدائیان، شکنجه های وحشیانه و قرون وسطائی جلادان رژیم فقها را با سرافراشته تحمل کرد و به بیکار با ارتجاع در شرایط دشوار شکنجه گاه ادامه داد. اکنون نیز بعد از پنج سال اسارت، همچنان تحت شکنجه و بازجوئی است و خبر می رسد که جلادان قصد جانش را کرده اند.

هم میهنان مبارز!

این رفقای قهرمان، فرزندان انقلابی شما هستند که اینک در زیر بار طوفان ریز جلادان کمیته و اوین، در آستانه مرگ قرار گرفته اند. آرمان آنها رهائی مردم از جنگال فقر، جهل، ظلم و ستم است. به حمایت از آنها برخیزید! نگذارید فقیهای آزادی کش، فرزندان شجاع و مبارز شما را نابود کنند! اعتراض شما می تواند جلوی وقوع اینگونه جنایات هولناک را بگیرد.

بشریت ترقیخواه جهان!

نیروهای بیدار حقوق بشر!

رژیم حاکم بر ایران، گروه، گروه فرزندان انقلابی مردم را به جرم دفاع از صلح و آزادی و بهروزی مردم ایران، به جوخه های مرگ می سپارد. اکنون داس مرگ رژیم قرون وسطائی جمهوری اسلامی، دو رزمنده دلاور، دو قهرمان بیداری و مقاومت و دو مبارز سابقه دار صلح، آزادی و حقوق انسانها، رفقا رحیم اسدالهی و صمد اسلامی را هدف گرفته است.

بقیه درصفحه ۳

پیرامون قانون کار اسلامی

نخستین قانون کار جمهوری اسلامی، ۹ سال پس از انقلاب بهمن، سرانجام از تصویب مجلس گذشت و تحویل شورای نگهبان گردید. این قانون براساس لایحه اردیبهشت ماه ۶۴ سرحدی زاده و "اصلاحات" تکمیلی کمیسیون کار و امور اداری و استخدامی مجلس تنظیم شده و در تدوین آن، نمایندگان واقعی کارگران شرکت نداشته اند.

پس از سرنگونی رژیم شاه، مبارزه طبقه کارگر علیه قانون کار گذشته و برای تدوین یک قانون کار مترقی و دموکراتیک، گسترش یافت. و به مبارزه یکی از سه رکن اصلی مبارزه حول عدالت اجتماعی (درکنار مساله زمین و ملی کردن بازرگانی خارجی) در دستور روز قرار گرفت.

به رغم تلاش دولت بازرگان و وزیر کار روحانی، فروهر، مبنی بر حفظ و تحمیل قانون کار زمان شاه، طبقه کارگر زیر بار پذیرش آن نرفت. در سالهای ۵۹ و ۶۰، جنگ ایران و عراق، مبارزات طبقه کارگر را تحت الشعاع قرار داد و مانع گسترش جنبش قانون کار شد.

با تسلط استبداد مذهبی، رژیم تلاش کرد، یک قانون کار قرون وسطائی را که برپایه "احکام اولیه" و در جارچوب "باب اجاره" و "اصل تراضی" تدوین شده بود، توسط توکلی به طبقه کارگر ایران تحمیل کند. این توطئه دنبالانه، در اثر مقاومت سراسری توده های وسیع کارگران و نیروهای انقلابی، در سال ۱۳۶۱ نقش بر آب شد.

به دنبال طرح و ارائه پیش نویس قرون وسطائی توکلی، مبارزات اعتراضی کارگران به صورت جنبش قانون کار، اوج گرفت و وسیع ترین لایه های طبقه کارگر را در بر گرفت. رژیم ولایت فقیه، پس از این آزمون گستاخانه و شکست خفت بار، مجبور شد پیش نویس کذائی اش را پس بگیرد. در طرح این پیش نویس و برگزاری توکلی، نقش درجه اول را جنبش کارگری ایفا کرد، اما در عین حال تاثیر اختلافات باندی از دسته بندی های درونی حکومت را نیز نباید نادیده گرفت.

پیش نویس توکلی که براساس "باب اجاره" و "اصل تراضی" و به استناد "احکام اولیه" شرع تدوین شده بود، مبادی استثمار و غارت لگام گسیخته نیروی کار بود. این پیش نویس از حمایت شورای نگهبان و مدرسینی نظیر آذری قمی، برخوردار بود. جناح مقابل نیز به استناد نظریات مطهری و بهشتی، تلاش می کرد، قانون کاری مبتنی بر احکام ثانویه و ضرورت ها و مقتضیات جامعه سرمایه داری ایران و با برخورداری از تائید اکثریت مجلس و دولت، تدوین کند. این موضوع یکی از عرصه های اصلی کشاکش میان مجلس و شورای نگهبان بود. در پائیز سال ۶۱، خمینی پس از تاملی طولانی، آشکارا جانب شورای نگهبان را گرفت.

هرچند این حرکت خمینی، قاعدتا می بایست کار توکلی را در تحمیل پیش نویس کذائی اش تسهیل کند،

بقیه درصفحه ۱۱

کار سازمانگرانه درمیان دانشجویان

درصفحه ۲

چگونه اتحادیه های دهقانی را پی ریزی کنیم؟

درصفحه ۸

در این شماره

بازجویی (۲)..... صفحه ۵

جان شیفته؛ سمفونی عشق، سرود عدالت... صفحه ۱۰

جوانان قربانیان اصلی بسیج اجباری نیرو..... صفحه ۴

خون توماج ها؛ برپرچم "شوراهای" ترکمن صحرا ... صفحه ۹

گرامی باد هفدهمین سالگرد بنیانگذاری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

www.iranarchive.com

پیام کمیته‌مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به مردم ایران

به مناسبت نهمین سالگرد انقلاب بهمن

هم‌میهنان گرامی!

درآستانه‌نهمین سالگرد انقلاب بهمن، خاطره شکوهمند رزم استوار، جانبازی قهرمانانه و قیام حماسی خلق را گرامی می‌داریم و به روان پاک شهدائی که در راه اهداف مردمی و شریفانه انقلاب جان باختند، درود می‌فرستیم.

* * *

انقلاب بهمن ۵۷، بزرگترین حماسه تاریخ معاصر ایران و با ارزشترین تجلی خشم و نفرت مردم ما علیه ستم و سیاه در رژیم شاهنشاهی پهلوی، این پاسدار سلطه غارتگرانه امپریالیسم در میهن ما بود. انقلاب نشان داد که در برابر خروش و قیام خلق، حاکمیت ستمگران و جانیان را یارای پایداری نیست و بنای فرمانروائی آنان با همه هیبت ظاهری چون خانه‌های کاغذین فرو می‌ریزد.

مردم ایران با سرنگون کردن رژیم شاه، در پی آن بودند که ایرانی صلح‌خواه، مستقل، آزاد و آباد بنا کنند. توده‌های دهها میلیونی مردم، به خاطر استقلال، دمکراسی، سعادت و نیک بختی، عدالت و پیشرفت اجتماعی، انقلاب بهمن را بپا کردند. تجربه بار دیگر نشان داد که عزم استوار و رزم دلاورانه خلق، مادامکه به انتقال قدرت به خلق نیانجامد و دولت متکی بر اراده کارگران، دهقانان و همه اقشار دموکرات و ترقیخواه جامعه برپا نگردد، نمی‌تواند به تحکیم و شکوفائی دستاوردها و خدا امپریالیستی و دموکراتیک انقلاب و توده‌های مردم بیانجامد.

خمینی که مردم به او اعتماد کرده بودند، به جای استقرار حاکمیت مردم در کشور، "حکومت مطلقه الهی" یا ولایت مطلقه فقیه را که همان استبداد مطلقه فقها است، بر مردم تحمیل کرد و سلطه سیاه و نکبت بار استبداد مذهبی را در سراسر جامعه گسترده ساخت. در طی استقرار رژیم ولایت فقیه، دستاوردهای انقلاب یکی پس از دیگری از صاحبان اصلی انقلاب، یعنی توده‌های مردم، باز ستانده شد و نیروهای انقلابی و مردمی، سازمان‌ها و احزابی که در راه صلح، استقلال، دمکراسی و عدالت و پیشرفت اجتماعی، یعنی در راه اهداف انقلاب و خواست‌های مردم مبارزه می‌کردند، تحت پیگرد و سرکوب خونین قرار گرفتند و در عوض غارتگران مردم و چپاولگران و دزدان بیت‌المال عمومی برای یکه‌تازی میدان یافتند. خیانت خمینی و دیگر سران جمهوری اسلامی به مردم و تعرض رذیلانه آنها به دستاوردهای انقلاب بهمن، انقلاب مردمی ما را ناکام کرد. اکنون توده‌های مردم به تجربه دریافته‌اند و در می‌یابند که ولایت فقیه خمینی، رژیمی است ارتجاعی، جنگ‌افروز و ضدخلقی که با ادامه آن فقط رنج و بدبختی توده مردم زحمتکش بیشتر می‌شود.

تنها راه دستیابی توده‌های مردم به خواست‌هایشان، درهم‌شکستن یوغ استبداد مذهبی و سرنگونی جمهوری اسلامی است.

هم‌میهنان عزیز!

استبداد مذهبی در کشور بیداد می‌کند. رژیم ولایت فقیه، رژیم استبداد مطلقه فقیه است و آزادیهای سیاسی را که انقلاب به قیمت خون هزاران شهید به ارمغان آورده بود، سبعانه پایمال کرده است. نقض حقوق بشر و سرکوب خونین نیروهای انقلابی و ترقیخواه، شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی، پایمال کردن وحشیانه حقوق زنان و به بند کشیدن اقلیت‌های ملی و مذهبی، رژیم خمینی را در کنار منفورترین رژیم‌های جهان قرار داده است.

جنگ ایران و عراق که اکنون هفت سال است ادامه دارد، به فاجعه‌ای میهنی و همه‌گیر بدل شده است. خانواده‌ای نیست که قربانی نداده و خانه‌ای نیست که به ماتمکده بدل نشده باشد. جنگ، بر همه شئون زندگی فردی و اجتماعی در کشور، سایه شومش را انداخته و باعث تشدید بحران اقتصادی، افزایش گرانی، گسترش بیکاری، بی‌مسکنی، آوارگی، فقر، اعتیاد، فحشاء و فساد شده است. سیاست اقتصادی رژیم، اکنون مدتها است که به سیاست اقتصاد جنگی تبدیل شده است. در نتیجه این سیاست، نابرابریهای اجتماعی دامنه‌فزونتری یافته است. ادامه جنگ ایران و عراق، در شمار بزرگترین خیانت‌های رژیم خمینی علیه انقلاب و مردم ما است. در ادامه این جنگ نه توده‌های مردم ما و نه مردم عراق، هیچیک ذینفع نیستند. جنگ اهرمی در دست خمینی برای مستحکم‌تر ساختن رژیم ولایت فقیه در کشور است و با بیرحمی تمام در برابر خواست مردم و نیروهای ترقیخواه کشور، دایر استقرار صلح، عناد می‌ورزد و با تلاشهای صلح‌جویانه‌ای که در سطح بین‌المللی برای خاموش کردن آتش جنگ صورت می‌گیرد، به مقابله برمی‌خیزد. جنگ در خدمت زدوبندهای پرده خمینی و دیگر سردمداران رژیم او با امپریالیسم امریکا است و جوسازی عاملی در جهت گسترش حضور و نفوذ امپریالیسم در منطقه، تاثیر می‌کند. جنگ در خدمت منافع امپریالیسم در منطقه و طبقات ارتجاعی در دو کشور ایران و عراق است.

با آنکه جنگ هر دو کشور را از نفس انداخته است، اما با وجود این، رژیم خمینی با بسیج نیرو تحت عنوان "جهاد مالی و جانی" و ادامه عملیات جنگی تلاش می‌کند همه اقدامات صلح‌جویانه برای پایان بخشیدن به این جنگ ابلیسی را عقیم گذارد و مانع اجرای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت بشود.

هم‌میهنان!

علیه رژیم ولایت فقیه، رژیم جنگ افروز و مستبد حاکم، مبارزه را تشدید کنید! برای برقراری بدون قید و شرط آتشبس، در راه اجرای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت مبارزه کنید! علیه استبداد مذهبی و خفقان حاکم، علیه نقض آزادیهای دمکراتیک و پایمال کردن آزادیهای سیاسی، علیه بازداشت، شکنجه و اعدام انقلابیون و میهن‌پرستان کشور، در راه آزادی زندانیان سیاسی پیکار کنید! علیه چپاول دسترنجتان، علیه بهره‌کشی و شبیخون، و در راه عدالت اجتماعی، دامنه مبارزات خود را گسترده‌تر سازید! بخاطر صلح، آزادی و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی به پا خیزید!

کارگران! دهقانان! زحمتکشان!

استبداد مذهبی، ادامه جنگ، تشدید بحران اقتصادی، نارضایتی اجتماعی فزاینده‌ای را در صفوف شما دامن گسترانده است. سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، از آینده خود بیمناکند. آگاهی فزاینده شما نسبت به خیانت‌های خمینی و دولتمردان رژیم او به اهداف انقلاب و ماهیت ارتجاعی حکومت فقها بر بیم آنها افزوده و اختلافات درونی محافل حاکمه را تشدید کرده است. مبارزه بر سر قدرت میان جناح‌های حاکمه، با توجه به چشم‌انداز انتخابات مجلس و ریاست جمهوری، بیشتر شده و حمایت خمینی از یک جناح، به آن ابعاد تازه‌ای بخشیده است. در حالیکه اوضاع در جهت گسترش مبارزات مردم مساعدتر می‌شود، خمینی مانورهای سالوسانه تازه‌ای برای فریب شما و بازداشتن شما از نبرد قطعی در راه مطالباتتان تدارک می‌بیند. به نیرنگ خمینی و دولتمردان رژیم دل خود خوش نکنید!

نیروهای مبارز و ترقیخواه!

بخاطر صلح، آزادی و سرنگونی رژیم ولایت فقیه متحد شویم! تفرقه در صفوف ما به سود دشمنان مردم ما است و بر عمر نکبت بار رژیم خمینی می‌افزاید. تلاش پیگیر در راه دستیابی به اتحاد در مجویانه همه نیروهای صلح‌دوست، ترقیخواه، دمکرات و انقلابی کشور، پاسخ به خیانت‌هائی است که خمینی علیه مردم و انقلاب ما، مرتکب شده است. دست یکدیگر را برای پیروزی خلق در مبارزه در راه سرنگونی جمهوری اسلامی بفشاریم.

گرامی باد خاطره شکوهمند انقلاب بهمن
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

کمیته مرکزی
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
دی ماه ۱۳۶۶

تقویت مجلس و ...

بقیه از صفحه اول

گرچه پاسخ خمینی روشن و واضح بود، اما از آنجا که تضاد جناح‌ها حادو مبارزه آنها شدید است، اندکی بعد خامنه‌ای آن را نا شنیده گرفت و در نماز جمعه تفاسیری ارائه داد که نقیض آن پاسخ بود. شواهد نشان می‌دهند که تفاسیر خامنه‌ای با اعتراض جناح رقیب روبرو شده و این جناح خمینی را به موضع‌گیری علیه او واداشت. خمینی در رد تفاسیر خامنه‌ای گفت که:

"ارباب انتخابات جنابعالی در نماز جمعه این طور ظاهر می‌شود که شما حکومت را به معنای ولایت مطلقه‌ای که از جانب خدا به نبی اکرم واگذار شده و از امام حکام الهی و بر جمیع احکام فرعیه الهی تقدم دارد، صحیح نمی‌دانید تعبیر آنچه که از جانب گفته‌ام حکومت در چارچوب احکام الهی دارای اختیار است به کلی برخلاف گفته‌های از جانب است ...

... صدها امثال آن که اختیارات دولت بنا به تفسیر شما خارج است ....

حکومت شعبه‌ای از ولایت مطلق رسول الله است یکی از احکام ولیه است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است ...

(حکومت) می‌تواند هر امری را چه عبادی و غیر عبادی باشد که جریان آن مخالف مصالح اسلام است ... جلوگیری کند ....".

او درباره "شایعاتی" که توجه صافی را به آن جلب کرده بود، گفت: "صریحا عرض می‌کنم فرضا که چنین باشد (شایعه لغو مزارعه و امثال آن بوسیله دولت) این از اختیارات دولت است." (۶۶/۱۰/۱۴)

جواب خمینی اساسا در راستای جواب او به صافی و در تکمیل آن بود. و محتوای واقعی آنها نیز حمایت از دولت و نقش کنترل کننده آن بود. بررسی همه این وقایع نشان می‌دهد که وضع به گونه‌ای شده که خمینی حفظ و صلاح رژیم را در آن تشخیص داده است که در پشتیبانی از جناح رقیب رسالت، در مقایسه با چند ماه گذشته، مواضع خود را روشنی بیشتر بخشد.

اوائل امسال، وقتی که رفسنجانی به همراه نمایندگان مجلس و به مناسبت پایان هفته مجلس در جمعاران حضور یافت، تلاش کرد که خمینی را وادارد که در دعوا و کشمکش‌ها در مجلس و شورای نگهبان، به سود مجلس موضع‌گیری کند. اما خمینی در آن زمان فقط حاضر شد که برای نمایندگان دعا کند و از موضع‌گیری لهجه‌ای علیه طرفین خودداری کرد. رفسنجانی وقتی با سکوت خمینی روبرو شد، مسئله را به جامعه کشید و علنا اعلام کرد که "اگر امام به طور قاطع به حل مشکلات قانون گذاری مبادرت نکنند ما هرگز اطمینان به یافتن شخص دیگری... نخواهیم داشت". او همان موقع گفته بود که "اگر قرار باشد قوانین مصوبه مجلس متعاقبا از طرف شورای نگهبان رد شود، در این صورت تصویب قوانین از طرف مجلس عملی بی خیر خواهد بود." اگر سکوت خمینی را در آن زمان با موضع‌گیری قاطع او به سود دولت در حال حاضر مقایسه کنیم و تعمیم وسیع طرفداران رسالت توسط وزارت کشور را نیز در نظر بگیریم، آنگاه این ارزیابی که خمینی در جهت تقویت رقبای حکومتی جناح رسالت، مانور میکرده و در مواضع او پشتیبانی از آنها از شما آشکارتر و قاطع‌تر شده است، بیشتر واقعیت منطبق خواهد بود.

پس از چنگ و دندان نشان دادن خمینی، طرفهای درگیر در جنگ قدرت و غارت هست و نیست مردم، واکنش‌های متفاوتی نشان دادند. خامنه‌ای که برخورد خمینی با او شدید و بی سابقه بود و عملا به موقعیت سیاسی‌اش آسیب زد و به رقبایش دستمایه خوبی داد که علیه او به کار گیرند، از برخورد تند خمینی به دست و پا افتاد. رسالتی‌های مجلس هم که سنبه را پر زور دیدند، ترجیح دادند در این وضعیت خود را جمع و جور کنند و قضیه کوچک شدن خامنه‌ای را به نحوی رفع و رجوع کنند. در این رابطه ابتدا خامنه‌ای نامه‌ای خطاب به خلیفه جماران نوشت و در آن اطمینان داد که همه آنچه را که استادش گفته، قبول دارد. بعد هم که خمینی قدری از او تعریف و تمجید کرد، رسالتی‌ها نامه‌ای به خمینی نوشتند و در آن آه و فغانی به راه انداختند که معلوم کرد که ضربه‌ای که خمینی بر فرق "شهید زنده" زده تا چه اندازه سر رسالتی‌ها را به درد آورده و خاطرشان را آزرده است. رسالت که با پیش راندن صافی و خامنه‌ای تعرضی را علیه جناح رقیب آغاز کرده بود، زمانیکه با واکنش سخت خمینی روبرو شد، ترجیح داد که در گیری را به وقت مناسبی موکول کند و فعلا سر خود را از مقابل ضربه خمینی کنار بکشد. چند روز بعد از این واقعه، صافی به خمینی اطلاع داد که امر او "مطاع" است. اما می‌کاناتی ایضا وعده داد که همه آن مواردی را که شورای نگهبان رد کرده، بررسی خواهند کرد. این جنبه اخیر، همان چیزی است که رفسنجانی و اکثریت مجلس همواره درخواست میکرده و رفسنجانی نیز پس از جواب اول خمینی به خامنه‌ای آن را تکرار کرد.

رویدادهای فوق از سوی دولت موسوی و رفسنجانی با استقبال بی‌سابقه روبرو گردید. هر دو تای آنها پشت حرفهای خلیفه سنگر گرفتند. رفسنجانی که با دمش گردو می‌شکست با چرب زبانی گفت، اینکه خمینی موافقت اکثریت مجلس برای اجرای قانون را به دو سوم افزایش داد و احکام ثانویه را برای راه افتادن قانونگذاری پیش کشید، نظرش نبوده، بلکه تحت فشار طرف مقابل بوده است. او به شورای نگهبان و مخالفانش یادآوری کرد که چیزی از خودشان برای اسلام تحمیل نکنند و نظرات خود و دیگران را مانع اجرای نظر خمینی نکنند.

این رویدادها نشان می‌دهند که حرف آخر را در جمهوری اسلامی هنوز خمینی است که میزند و هنوز دارای آن موقعیتی است که همه دسته‌های اصلی حکومت می‌کوشند، خود را در برابر او رودررو با او قرار ندهند و زیر نام و تفسیر حرفهای او خط خود را پیش ببرند. اما در عین حال، همین رویدادها جنبه دیگری را نیز نشان می‌دهند که تضاد جناح‌ها و درگیری

زنده باد صلح، زنده باد آزادی، مرگ بر خمینی

www.iran-archive.com

پیام کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به اعضاء و هواداران

به مناسبت هفدهمین سالگرد بنیانگذاری سازمان

رفقا و دوستان!

هفده سال از روز بنیانگذاری سازمان رزمنده ما و از آغاز زندگی پویا و فعال آن، ۱۹ بهمن ۱۳۴۹، میگذرد. در این هفده سال، سال های دشوار نبرد با ارتجاع شاهنشاهی را پشت سر گذاشتیم و زخمهائی که ارتجاع شاهنشاهی بر پیکر سازمان جوان ما وارد کرده بود را، با یاری مردم در مبارزه و پافشاری بر اعتقادمارکسیستی و لنینیستی خود و با نبرد فداکارانه در راه آرمان والا و رهائی بخش طبقه کارگر و حفظ ایمان و اعتماد به نیروی لایزال خلق خود، التیام بخشیدیم و در فضای عطر آگین انقلاب، سازمان خود را به نیروئی معتبر تبدیل کردیم. در این هفده سال، دوران پرشکوه و بی همانند انقلاب و شور و شوق خلق سپری شده و به ناچار پشت سر گذاشتیم و در راه دشوار نبرد با ارتجاعی هار و وحشی، گام نهادیم و اکنون در این راه، نبرد کنان و با کوله باری از تجربه و ره توشه ای از درس هائی که از خطاهای گذشته می گیریم، به امید رسیدن به افق روشن فردا، پیش میرویم. باید مصمم تر از گذشته، برجم نبرد علیه دشمنان رنگارنگ مردم را در اهتزاز نگهداریم.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، ۱۹ بهمن، هفدهمین سالگرد بنیانگذاری سازمان مان را به شما و همه رزمندگان راه رهائی میهن از چنگال ارتجاع، و همه مبارزان راه رهائی طبقه کارگر و همه مردم ایران تبریک میگوید. کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به همه کادرها و اعضا و هوادارانی که در شرایط دشوار برای رهائی خلق و تحقق آرمانهای طبقه کارگر و زحمتکشان ایران علیه ارتجاع و امپریالیسم، دلیرانه پیکار می کنند، درودهای آتشین می فرستد.

رفقا!

هفدهمین سال فعالیت سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، سرآغاز پیکار برای تامین وحدت اندیشه و عمل فدائیان خلق و مملو از بیم و امید آنان بود. در این سال فدائیان خلق به این امید که سازمان خود را در پیکار علیه رژیم و در مبارزه برای صلح و دمکراسی و تامین عدالت اجتماعی، نیرومند سازند، در راه انسجام ایدئولوژیک و سیاسی و سازمانی سازمانشان، رزمیدند.

برگزاری پلنوم کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در مهرماه ۶۶ و تصویب طرح اساسنامه توسط آن، موفقیت بزرگی برای همه فدائیان خلق بود و سازمان را یک گام واقعی به کنگره نزدیک کرد. پلنوم در ارائه ادامه کار تدوین برنامه در رهبری و بحث حول پیش نویس های مقدماتی آن در تشکیلات، تصمیمات لازم را اتخاذ کرد و با بررسی مسائل تدارک کنگره را، رسیدگی نمود. مشارکت فعال در بحث ها، با هدف حل و فصل همه مسائل موردبحث، و دستیابی به وحدت نظر، در خدمت تحکیم انسجام صفوف سازمان بوده و وظیفه همه ماست. در عین حال این مباحثات، نباید مانع از انجام وظایف ما و گسترش مبارزه علیه رژیم گردد. توانائی ما در تلفیق درست این وظایف، اهمیت ویژه ای دارد.

پلنوم کمیته مرکزی، همه فدائیان خلق را به تلاش در راه حفظ و تحکیم یکپارچگی سازمان و تامین شرایط لازم برای پیهم فشردگی صفوف آن، فراخواند. این فراخوان ناشی از سطح بالای احساس مسئولیت پلنوم نسبت به سرنوشت مبارزه مردم میهن ما در راه سرنگونی رژیم منحط خمینی بود.

هفدهمین سال فعالیت سازمان، سال تلاش برای جبران ضربات و تدارک تداوم فعالیت انقلابی سازمان در داخل کشور و حضور فدائیان خلق در صفوف مبارزه زحمتکشان ایران بود. همه ما باید تلاش کنیم که در هجدهمین سال فعالیت سازمان، موفق شویم که حضور و فعالیت سازمان را در میان مبارزه زحمتکشان تحکیم کنیم، تجربه گذشته، کار با حوصله و توام با هشیاری در مقابل پلیس را، رهنمود می دهد. با تکیه بر این تجربه، باید کار و فعالیت سازمانگرانه در بین کارگران و روشنفکران و در واحدها و موسسات استراتژیک را در راس وظایف خود قرار داد. تلفیق هشیارانه اصول کار مخفی و علنی و رعایت اصول مبارزه با پلیس، کمک خواهد کرد که ضمن حفظ امنیت فدائیان، مبارزه آنان علیه رژیم نیز گسترده تر گردد. در هجدهمین سال فعالیت سازمان، متشکل کردن اعضای جدا مانده و هواداران و تامین ارتباط واحدهای متشکل از این رفقا، با رهبری به گسترش فعالیت سازمان یاری می رساند. کمیته مرکزی سازمان، همه این رفقا را به تلاش در این راه فرا می خواند.

رفقا و دوستان!

سازمان ما، این سنگر رزم فدائیان خلق، هجدهمین سال فعالیت خود را آغاز می کند. در حالیکه هزاران رزمنده فدائی، توسط اوباشان رژیم از این سنگر ربوده شده و در سیاه چالهای رژیم به بند کشیده شده اند. بسیاری از آنان پس از چند سال اسارت، هنوز شکنجه می شوند. بسیاری از بهترین و شجاع ترین فدائیان در آستانه اعدام قرار گرفته اند و هر آن ممکن است که جانشان در خطر مرگ قرار گیرد. طی یک سال گذشته جلادان رژیم، رفیق محمود زکی پور که قهرمانی او در زندان، انتقام جوئی ارتجاع را برانگیخت، شیرزن فدائی، رفیق شیدا بهزادی و رفیق ابراهیم پورنیا را به شهادت رساندند. امروز زندگی رفقا، انوشیروان لطفی و رحیم اسدالهی در خطر جدی قرار گرفته است و رفیق صمد اسلامی در بیدادگاه رژیم به مرگ محکوم شده و هر لحظه ممکن است که به جوخه اعدام سپرده شود. جرم این رفقا که از کادرهای فداکار جنبش کمونیستی و کارگری میهنمان هستند، دفاع از مردم و استادگی در برابر رژیم فقیه است. عزیزترین برادران و رفقای ما به خاطر آزادی عقیده و پایبندی به اعتقادات والای خود و استادگی در دفاع از سازمانشان به دست مرگ فرستاده می شوند.

رژیم مذبوحانه می کوشد که با شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی، روحیه رزمندگان آنان را درهم شکند. آنان را از ادامه مبارزه باز دارد، از زندان آنان مایوس سازد و خود را قدرتمند جلوه دهد. اما رژیم فقیه همچون رژیم شاه و همه رژیم های آزادی کش جهان به نیروی خلق ما، درهم شکسته و نابود خواهد شد.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در برابر قهرمانی عزیزان فدائی و همه زندانیان سیاسی که با سر افراشته در برابر جلادان رژیم ایستاده و آنان را حقیر و خوار می کنند، سر تعظیم فرود می آورد و همه مردم ایران را به مبارزه برای آزادی همه زندانیان سیاسی، فرا می خواند.

کمیته مرکزی سازمان بر اهمیت دفاع پیگیر و در هر شکل و سطح ممکن، از زندانیان سیاسی و بر ضرورت حمایت از مبارزه خانواده های آنان تاکید می کند و همه اعضا و هواداران را فرا می خواند که به هر نحوی که برای آنها امکان پذیر است، به زندانیان سیاسی و همه خانواده آنان یاری رسانند.

فدائیان خلق!

جنگ میهن ما را ویران کرده و زحمتکشان را به خاک سیاه نشانده است. سران رژیم امکانات لازم را در اختیار دارند که مملکت را ادامه دهند. سیاست آنها در ادامه جنگ، به صحه مطلوب آنان را، به ما رسانده است. آنها را در هائی "آبرومندانه" از جنگ را می جویند. در این سرابط با بدآنش مبارزه مردم علیه جنگ را شعله ور کرد و سازماندهی این مبارزه را در راس وظایف خود قرار داد. باید مردم را حول شعار آتش بس بدون قید و شرط و اجرای فوری قطعنامه ۵۹۸ سوری امنیت بسیج نمود و سران جنایت بمب رژیم را به سلیم دربرابر خواست مردم، مبنی بر قطع فوری جنگ و استقرار صلح با دوام، وادارد. مردم باید سوق شوند که به جبهه بروند و نه به آن کمک مالی کنند.

رفقا!

مردم ما، زیر فشارهای گوناگونی که از سوی رژیم فقیها بر آنها اعمال می شود، به تنگ آمده اند. اعتراض مردم، به اشکال گوناگون و در سطوح مختلف روبه گسترش است. وضع نارضایتی مردم، آنچنان در حال گسترش است که آخوندهای سنگسار از "طغیان فقرا" سخن به میان می آورند. رژیم تنها به منظور سرکوب مبارزات مردم از یک طرف سیاست پیگرد، سرکوب و کشار رسوهای انقلابی و ردایان سیاسی را ادامه می دهد و حقنان را بدبدی کند و از طرف دیگر به برخی اقدامات بی ثمر اتمادی روی آورده است. تکیه گاه حکومت همین سرکوب و حقنان است و ادامه آن حتی دامن حزب الهی ها را سرگرد است. فقیها به نزدیک ترین کسان خود سرا گرد مخالفت برخیزند، رحم می کنند.

برای آنکه آزادی به میهن بازگردد، باید لکه ننگ جمهوری اسلامی از دامن آن پاک شود. مردم را حول شعار آزادی بسیج کنید و مشکل بارسد.

اعضا و هواداران!

کشاکش و شقاوتهای دسته ها و باندهای درون هیات حاکمه شدیدتر از هر زمانی شده است. "انتخابات"، یکی از عرصه های درگیری دسته ها و مشدد آن است. اکنون مدتهاست که هر طرف برای بیرون ریختن طرف مقابل از مجلس، دست بکار شده است. مجلس آینده با هر ترکیبی که باشد، علیه مردم عمل خواهد کرد. باید مردم تشویق شوند که در این نمایش مسخره، شرکت نکنند.

رفقای فدائی!

ما برای سرنگونی رژیم و انتقال قدرت به خلق و کوتاه کردن راه رسیدن به سوسیالیسم، تنگ بار می کنیم. ما آماده ایم این وظیفه مقدس و اساسی را انجام دهیم. در راه انجام این وظیفه، امروز باید صفوف سازمان خود را صحیح تر و منسجم تر کنیم و همه نیروی آن را در خدمت تامین انجام دهیم نیروهای مترقی کشور علیه رژیم، و در خدمت شکل طبقه کارگر و تامین اتحاد عمل همه نیروهای سوسیالیسم علمی قرار دهیم.

جلب همکاری و وحدت عمل همه اعضا و هواداران سازمانهای مترقی و انقلابی کشور، کسب نفوذ، اعتبار و یکپارچه سازمان در بین توده کارگران مستقل، همچنان در راس وظایف فدائیان است. در این راه مقدس بر تلاش و مبارزه خود بیفزائیم!

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، اعتقاد راسخ دارد که نیروی مبارز خلق ما، با برهای نیروی کنونی را از آسمان میهن دور خواهد کرد. ایران با رژیم کارآزاد خواهد بود و سوسیالیسم کنار خواهد رفت. سایه شوم ارتجاع و امپریالیسم کنار خواهد رفت. به امید آن روز خجسته، آهنگ نبرد را سریعتر سازیم.

فرخنده باد هفدهمین سالگرد بنیانگذاری
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
جاودان باد خاطره تابناک فدائیان شهید!
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

کمیته مرکزی
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
بهمن ماه ۱۳۶۶

اطلاعیه کمیته مرکزی سازمان ... بقیه از صفحه اول

ما به نام مردم زحمتکش و دلیر ایران از سامی خواهیم از جان این رزمندگان انقلابی و آزاده، دفاع کنید. اعتراض شما به رژیم مرتجع جمهوری اسلامی و حمایت قاطع شما از زندانیانی که اکنون در آستانه مرگ ایستاده اند، می تواند به نجات جان آنها از مرگ یاری رساند.

رفقا و همرزمان!

بسیج افکار عمومی در ایران و جهان می تواند جلوی ترور رفقا، لطفی، اسدالهی و اسلامی، قدائیان قهرمان و پیکار را رجوع کند.

مبارزه در راه بسیج همه امکانات ملی و بین المللی علیه جنایات رژیم، می تواند امکان جلوگیری از وقوع جنایت تازه را بسر آرد. برای نجات جان رفقا، انوشیروان و رحیم، با تمام قوا پیکار کنیم.

رسانه ها و نیروهای اعتراض خلق علیه ترور و اختناق، شکنجه و اعدام

کمیته مرکزی
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
بهمن ماه ۱۳۶۶

آنان تا بدان حد شدید است که مداخله مستقیم خمینی نیز نمی تواند مانع از آن شود که در موارد حکم روشن او نیز نادیده گرفته شود.

علاوه بر آن، درگیری جناح ها، آخوندها و مکلاهای هوادار آنان در حکومت را به بحثی سوق داده است که در جریان آن می بایست آنها برای این سئوال که حدود و اختیارات ولایت فقیه چیست، جواب روشنی پیدا کنند. این بحث های آخوندی در روزنامه و محافل دولتی و سیعا جریان دارد. دامن گستری این بحث، آنهم بین کسانی که سنگ ولایت فقیه را به سینه می زنند، قبل از هر چیز بیانگر حدت گیری تضادها است.

طی ماه گذشته به علت حاد شدن درگیری جناح ها حول اختیارات دولت، درگیری آنها برای قبضه خود دولت از طریق گرفتن مراکز مل مجلس، در حاشیه رویدادهای فوق قرار گرفت. علیرغم این وضع، درگیری دو طرف حول انتخابات همچنان ادامه یافت. در این ماه نیز منتظری کوشید که وزارت کشور و محتشمی را که رهبری یکدست کردن مجلس با دولت موسوی را به دست گرفته است، به آزادکردن فعالیت انتخاباتی رقبای دیگر وادارد. ولی بالاخره محتشمی که با پشتیبانی خمینی و با تمیه وسیع مخالفان دولت، سیاست مجلس یک خط و یکانه با دولت را پیش می برد، درخواست مکرر "قائم مقام رهبری" را نادیده گرفت و در مصاحبه ای اعلام کرد در این دوره، از فعالیت احزاب در انتخابات خبری نخواهد بود و اجازه فعالیت انتخاباتی به احزاب مخالف داده نمی شود. این امر به معنای آن است که حرکت هماهنگ رسالتی ها برای تسخیر مجلس، با دشواری روبرو است. به ویژه که اشمه جمعه نیز از تبلیغات به سود کاندیدا منع شده اند که این نیز خود به زیان محافل رسالتی عمل می کند. در حالیکه طرف مقابل: وزارت کشور و اکثریت فرماندهان را در اختیار گرفته است. این رویدادها نیز به زیان رسالت بوده و پیروزیهای طرف مقابل آن را تکمیل کرده است.

در مجموع باید انتظار داشت که جناح مقابل رسالت که دست بالا را دارد، با استفاده از موقعیت و فرصت تازه ای که در پرتو پشتیبانی قاطع خلیفه جماران بدست آورده، مواضع خود را در قدرت بیش از پیش تقویت کند.

www.iran-archive.com

کارسازمانگرانه درمیان دانشجویان

تجربه سالهای اخیرنشان داده است که رژیم علیرغم اعمال خشن ترین شیوه های اختناق و سرکوب ، قادر به فروشاندن اعتراضات دانشجوئی نبوده است . مقاومت ومبارزه دانشجویان به اشکال گوناگون ودرسطوح مختلف درتمام این سالها وجودداشته است . لیکن شرایط اختناق حاکم برجامعه و دانشگاه ،سرکوب سازمانهای سیاسی وعدم تشکل صنفی دانشجوئی ،موجب شده است که این مبارزات، پراکنده وکم دامنه باقی بماند ، درد بسیاری موارد به نتیجه مطلوب نرسد ویا درهمان گامهای اول سرکوب شود .

درشرایط سرکوب وخفقان قرون وسطائی حاکم بردانشگاه که وجودهرگونه تشکل دموکراتیک به کلی منع شده است ، یافتن مناسب ترین شیوه ها برای سازماندهی فعالیت صنفی ـ سیاسی شوده دانشجویان ،نخستین گام اساسی درسازمانگری این مبارزه است .

جنبش دانشجوئی ایران درطول حیات ۶۰ ساله خود ـ جزدرفواصل بسیارکوتاه ـ عمدتا درشرایط اختناق ودیکتاتوری فعالیت کرده است . به همین دلیل میتوان گفت که ازتجارب بسیارغنی درپیشبرد مبارزه درچنین شرایطی برخوردار است . تجربه مبارزه دانشجویان درسخت ترین دوره های دیکتاتوری شاهنشاهی ،امکان تشکیل سازمانهای مخفی دانشجوئی رانشان داد .کارساسی فعالین صنفی دردانشگاه ،ایجادمحافل وتشکل های صنفی و توده ای بودکه با سخنگوی نیازهای روزمره زندگی و فعالیت دانشجوئی بودند .تعاونی ،کتابخانه دانشجوئی ،اتاق گوهنوردی ،گروه فیلم وتئاتر و... ازجمله این تشکل ها بودندکه توسط عناصرفعال صنفی هرداردانشگاه وداشته هدایت میشدند .اکثریت دانشجویان به شکلی یا این مراکزارتباط داشتندو یا زیرپوشش آنها قرارمیگرفتند .هدایت کنندگان این تشکل ها دروافع اعضای هسته های مخفی دانشجوئی را تشکیل میدادندکه کار این مراکز جداگانه را هماهنگ میکردند .این مجموعه عملا به مثابه اتحادیه دانشجوئی درشرایط دیکتاتوری عمل میکردکه رهبری آن مخفی بود .هسته های مخفی رهبری کننده ،غالبا با توافق نیروهای سیاسی فعال دردانشگاه ایجاد میشد .قابل تاکید است که اعتصابات صنفی وسیاسی دانشجویان ،مشارکت آنان درفعالیت هائی مثل کمک به زلزله زدگان و سیل زدگان ،همبستگی با کارگران اعتصابی و بعدها شرکت متشکل درجنبش توده ای برای سرنگونی رژیم شاه ،توسط همین هسته های مخفی دردانشگاه هدایت ورهبری میشد .چنین شیوه ای علیرغم برخی کاستی ها ـ که عمدتا ناشی ازعدم رعایت موازین دمکراتیک دریک تشکل توده ای بود ـ درکارآئی مبارزه دانشجویان تاثیرات بسیارمثبتی داشت و تجربه ارزشمندی بود .

دستگاه سرکوب جهنمی رژیم خمینی ،با درس گیری ازهمین تجاربه تضیقات وتمهیدات پیچیده تری را برای سرکوب هرنوع مبارزه دردانشگاه اعمال کرده است . مهم ترین حلقه های زنجیری که به دوردانشگاه کشیده اند ،عبارتند از : تربیتیلیسی وتفتیش عقاید درگزینش دانشجو ، ایجادوقفه درانتقال تجارب مبارزاتی دانشجویان به یکدیگر با تعطیلی سه ساله دانشگاه ویا لاخره آئین نامه انضباطی فاشیست مآبانه که وجودهرگونه تشکل وتجمع خارج ازکنترل واداره انجمن اسلامی را ممنوع اعلام می کند . پیچیده ترشدن شیوه های سرکوب دردانشگاه توسط حاکمیت ، ازدانشجویان مبارزوانقلابی نیزهشیاری وابتکارات بیشتری را برای سازمانگری مبارزه دردانشگاه میطلبد .

هسته های مخفی دانشجوئی

شکل مناسب رهبری مبارزات صنفی وسیاسی دانشجوئی درشرایط کنونی نیز ،هسته های مخفی دانشجوئی است . هرچنددرشرایط فعلی ابتکار پایه گذاری این هسته ها عمدتا با دانشجویان هوادار سازمان (دانشجویان پیشگام) بوده است ، اما باید توجه داشت که مناسب ترین وموثرترین حالت آن است که این هسته ها با همکاری وشرکت همه نیروهای سیاسی فعال دردانشگاهها شکل گیرد .

آن عده ازرفقای پیشگامی که وظیفه تشکیل هسته های مخفی دانشجوئی را برعهده میگیرند ،باید برآوردمشخصی ازوضعیت آن دانشکده ودانشگاه ، مبرم ترین ومهم ترین خواسته های دانشجویان و روانشناسی آنها ،کیفیت وموقعیت نیروهای پیشرو دانشگاه ، ووضع ارگانهای وابسته به حکومت درآنجا داشته باشند .اهمیت بسیارجدی دارد که محافل دوستانه ای که درمیان دانشجویان وجود دارد وعناصرفعال ویا اتوریته دربین آنها را بشناسیم .درهردانشکده ای یا هرسطح فشار و اختناق ،هموارهٔ محافل دوستانه ای ازدانشجویان به شکل آگاهانه ویا خودبخودی شکل میگیرد .این محافل متنوعند : جمع های ورزشی وتفریحی ،محافل دوستانه ،طرفداران موسیقی وهنر ،گروههائی که برای امورآموزشی تشکیل میشوندوشوراهای اداره خوابگاه ، ازآن جمله اند .هسته مخفی باید چنین امکاناتی وهمچنین عناصرموثر ،بانفوذو مطمئن درآنها را جستجوکند ،با آنها ارتباط بگیرد، روابط وفعالیت پراکنده آنها را سمت دهد ،درجهت گسترش وتحکیم موقعیت آنها برنامه ریزی کند ،آنها را به محافلی فعال برای پیشبرد امورصنفی و سیاسی دردانشگاه بدل کندویا لاخره مناسب ترین ومستعدترین افرادآنها را به هسته مخفی دانشجوئی جلب کند .

علاوه براین ، تلاش برای ایجادتشکل های مختلف حول خواسته های معین دانشجویان نیزباید موردتوجه قرارگیرد .هسته مخفی بایددرزمینه سازی وترغیب دانشجویان برای ایجادچنین تشکل هائی همواره پیشقدم باشد .

شرکت فعالانه درحرکات اعتراضی ومطالباتی دانشجویان ، نقش بسیارمهمی درتحکیم موقعیت هسته های مخفی دارد .تجربه نشان داده است که درجریان هرحرکت ، معمولانوعی ازتشکل برای پیگیری ورهبری آن ایجادمی شود .اعضای هسته مخفی به طورمستقیم یا ازطریق عناصرپیرامون خویش بایدفعالانه دراین اعتراضات حضوریابندوبرای پیشبردموفقانه آن برنامه ریزی کنند .انتخاب نماینده یا جمع نمایندگان که درچنین مواردی پیش می آید ،نقطه های یک تشکل است که برای حفظ وارتقا آن بایدتلاش کرد .مهم آن است که با پایان حرکت اعتراضی ،وظیفه نماینده یا نمایندگان ، پایان یافته تلقی نشود .باید بااستکارات مناسب آنها را حفظ وحیطه عملکردشان راگسترش داد .

نکته بسیارباارزش آن است که میان فعالین دانشجوئی سازمان که دریک دانشگاه معین فعالیت مبارزاتی میکنند ،باید تقسیم کاربرنامه ریزی شده ای وجودداشته باشد .میان آن عده ازپیشکامی ها که کارتبلیغ مستقیم سیاست سازمان وپخش اوراق واعلامیه ها را دردانشگاه به عهده دارند (گروه مبلغین) وآن عده ای که درراس تشکلها قرار گرفته اندوکارتوده ای میکنند ،نباید هیچگونه تماس مستقیمی وجودداشته باشد .هماهنگی میان کار آنها ،توسط گروههای سازمان درسطحی بالاترصورت می گیرد .ارتباط فعالین توده ای دردانشگاه نیز باید با گروههای سازمانی درحداقل ممکن (به لحاظ تعدادتماس) وبارعایت اکیدترین موازین امنیتی باشد .واقعیت آن است که عناصرفعال در تشکل ها به سرعت موردتوجه پلیس قرارمیگیرندو هرگونه سرنخی که رابطه تشکیلاتی آنها را برپلیس روشن کند ،هم برای کارآنها وهم برای تشکیلات فوقالعاده آسیب زننده است . امکان کشف چنین روابطی را برای پلیس باید ازمیان برد .هسته مخفی وروابطی که فعالین آن با تشکیلات دارند ، اکیدا باید ازچشم عوامل پلیس پوشیده بماند . فعالین صنفی وتوده ای ،مثل هرداردانشجوی عادی با اتوریته وموردا عتماد جمع ،دراین شرایط ،باید بدون تعلق سازمانی وارتباط تشکیلاتی نامعرفی شوند .روشن است که همین نیروها درارتباطات دقیق وحساب شده با تشکیلات سازمان وبه شکل غیرمستقیم ،به گروه مبلغین کمک می کنند تا : کار خویش را موثرترکنند ،بدانندکه چه اقدامی رادرچه موقعی بکنند ، درجه کارآئی تبلیغات آنها را ارزیابی کنندواشکالاتی که درکارشان وجود دارد را ،بشناسند .

درجه موفقیت نیروهائی که هسته های مخفی دانشجوئی را پایه ریزی میکنند ،بستگی به آن دارد که چگونه برنامه وراه حل های واقعی وصحیحی در موردمسائل صنفی وآموزشی موجود درمحیط خویش ارائه میدهند ،چقدردرجذب عناصرفعال ،موثروبانفوذ درمیان دانشجویان به کارهای خویش ،موفق هستند، درارزیابی سطح مبارزه توده دانشجویان برای تامین آزادی ومبارزه علیه جنگ ، طرح شعارها و خواسته های متناسب با آن ، تا چه درجه ای موفقندو بالاخره اینکه چقدرتضادهای درونی دسته های گوناگون وابسته به حکومت درمحیط خویش را می شناسند ومی توانند ازاین تضادها درراستای منافع عموم دانشجویان استفاده کنند .

برای ایجادوتحکیم هسته های مخفی ،راه دشواری درپیش است . این راهی است که ازکارگردرمیان محافل وروابط دوستانه دانشجویان آغازمی شود و به تدریج به روابط سازمانیافته با مضمونی متکامل تروسرانجام ایجادهسته های مخفی دانشجوئی که به طوروا قعی رهبری کننده مبارزات دانشجویان درشرایط اختناق است ،تکامل می یابد . کمترین شکاف دردیوار بلندا ستبدادوخفقان رژیم درجامعه ودانشگاه ،این هسته ها را بنابردرجه نفوذشان درمحیط ، به رهبران تشکل های وسیع و توده ای دانشجویان تبدیل می کندوراه را برای تشکیل اتحادیه های مستقل دانشجوئی هموار می سازد .ما بایددرشرایط خفقان بارامروز درپیشاپیش مبارزه دانشجویان قرار بگیریم تا بتوانیم درشرایط اعتلای جنبش توده ای ازپایگاه نیرومندی درمیان جوانان ودانشجویان برخوردارباشیم .

جوانان
قربانیان اصلی بسیج اجباری نیرو

پس ازاعلام "جهادحانی" و"جهادمالی" ازسوی خمینی وانتشاراعلامیه ۱۰ ماده ای ستادپشتیبانی جنگ که آغازدورتازه شکارمردم وگسیل آنان به جبهه ها بود ،دامنه اعزامهای اجباری به طور بی سابقه ای شدت گرفته است . سران رژیم با تصویب وانتشارپی درپی قوانین تازه ، عرصه را بر مردم تنگ ترمی کنند .

مجلس ارتجاعی برمدت خدمت سربازی چهار ماه دیگرافزود .بدین ترتیب خدمت سربازی با احتساب ۶ ماه دوره احتیاط ،به ۳۴ ماه افزایش یافت . افزودن ۴ ماه دیگربرطول دوره سربازی در این شرایط ،جلوه ای دیگرازاستیصال روزافزون رژیم دربسیج نیروی انسانی برای جبهه هاست .

اعزام دانشجویان به جبهه ها نیز ،رسما ،اجباری شد .غیرازدانشجویانی که سربازی خودراانجام داده اند ،با برگه معافی دردست دارندویا ۶ ماه متوالی آنهم درزمان دانشجوئی ،درجبهه ها بوده اند، کلیه دانشجویان مردموظف شده اند ، ۶ ماه درجبهه ها بمانند .بسیاری ازاین دانشجویان به خط اول جبهه اعزام می شوند .کسانی که ازرفتن به جبهه امتناع کنند ،مدرک تحصیلی دریافت نخواهند کرد .البته این تنها طاهرقضیه است وفشاروتهدید وبازداشت به طورگسترده ای بکارگرفته میشود .

نخستین سری دانشجویان را در ۲۷ آذرماه روانه جبهه کردندودومین گروه اوایل اسفند اعزام خواهند شد .برای دانشجویان دخترنیزآموزش نظامی اجباری برقرارشده وسابه گفته معاون امورحسک وزارت فرهنگ وآموزش عالی ،دختران دانشجونیزدرعملیات پشت جبهه به کارگرفته خواهندشد .

مدارس تقریبا به صورت پادگانهای نظامی درآمده است . اعزام دانش آموزان با استفاده از اهرمهای فشاروفریب به طورگسترده ای ادامه دارد .قانون کاری که اخیرا ازتصویب مجلس ارتجاع گذشت ، اهرمهای تازه ای برای فشاربه کارگران به ویژه کارگران جوان به منظوراعزام اجباری به جبهه ها فراهم آورده است .

بدین ترتیب آشکاراست که تقریبا تمامی جوانان درمحاصره رژیم قرارگرفته اندوجمهوری اسلامی با انواع واقسام اهرمها به شکارگسترده و گروهی آنان پرداخته است . دیگربخشی ازاعزام داوطلبانه به جبهه ها نمی شود .رژیم این حربه عوامفریبانه راکنارگذارده ورسما به سیاست زوروری آورده است .

این همه تلاش برای کشانیدن جوانان به جبهه ها ،به چه منظوری صورت میگیرد؟ رژیم خمینی مدتهاست که امیدبه پیروزی نظامی بر عراق را ازدست داده است . سران رژیم به خوبی دریافته اند که دیگربه دست آوردن موقعیت نظامی تعیین کننده ،امکان پذیرنیست . شکست سیاست تجاوزکارانه وقلدرمنشانه رژیم در عرصه تلاشهای دیپلماتیک خمینی ودست آموزانش را به فکرقدرت نمائی دوباره درداخل کشور انداخته است . یکی ازاهداف مهم جمهوری اسلامی دربسیج گسترده اخیرخود ،قدرت نمائی وتهدیدبه منظورکسب امتیازوبدست آوردن موقعیت برتردر عرصه دیپلماسی وقبولاندن خواستهای جنایتکارانه وشرایط تجاوزکارانه برای قطع جنگ میباشد . علیرغم این نباید غافل بودکه این رژیم جانی، برای آزمودن دوباره شانس خودویا برای کسب موقعیت برتردرمذاکرات ، ازدست زدن به حملات تازه وایجادحمامهای خون دیگر ،ابا نخواهدداشت .

جنگ ، جنگ است وهمراه با آتش وخون ومرگ ، مرگ همزادجنگ است وتازمانی که جنگ ادامه دارد ،ویرانی وکشتاروومرگ جزء جدائی ناپذیر آن است . سرنوشت هزاران هزارجوانی که به جبهه های جنگ روانه شده اند ،جدا ازاین نمی تواند باشد .سرنوشت تمامی مردم ومیهن ما نیزجدا ازاین نمی تواندباشد .دورتازه اعزامهای اجباری ،برای تمامی مردم ،تمامی خانواده ها رابیش ازپیش و مستقیم ترازپیش به این گرداب هولناک کشانده است . هرروزادامه این جنگ به بهای متلاشی شدن و سیاه پوش شدن خانواده های بیشتری صورت میگیرد . برای رهائی ازاین سرنوشت شوم که اینک هیچکس راگریزی ازآن نیست . باید فعالانه تر و فداکارانه ترازپیش ویکپارچه ومتحدعلیه جنگ مبارزه کرد . خمینی ربودن جوانان راآشکار ، رسمی وهمگانی کرده است ، برای مقابله با این تهاجم تازه باید مقاومت راآشکارتر ،گسترده تر وهمگانی ترساخت .

به برنامه های رادیو زحمتکشان ایران گوش فرادهید

www.iran-archive.com

اگر ترا باز داشت کردند رفیق!

مبارزه درونی

دوره بازجوئی، دوره حادترین کشاکش های درونی فرد است. دشمن با استفاده از درد فرسایندهٔ شکنجه، مبارزه روانی و ایجاد فضای وحشت و اضطراب، انقلابی اسیر را در مقابل این سئوال قرار می‌دهد: چرا باید مقاومت کرد؟ تا وی را به این نتیجه برساند که: مقاومت بی فایده است و به تسلیم وادارش کند.

در حین بازجوئی، معمولا این سئوالات برای انسان تحت شکنجه مطرح می شود که: آیا مقاومت ارزش دارد؟ آیا همه اطلاعات لو نرفته است؟ آیا اطلاعات فاش نشده ارزش این همه شکنجه و مرگ را دارد؟ با چه تاکتیک هائی می‌توانم چیزهائی را بگویم و چیزهائی را حفظ کنم؟ و در برابر عده‌ای دیگر سئوالاتی از قبیل: چرا باید مقاومت کرد؟ آیا ما برحقیم؟ آیا رفقای ما می‌توانند به مبارزه ادامه دهند؟ آیا همه چیز تمام نشده است؟

بیهوده نیست که پلیس سیاسی در بسیاری موارد پس از یکدوره شکنجه شدید، انقلابی اسیر را در شرایط اضطراب آور، برای مدتی به حال خویش رها می‌کند. در این شرایط که صدای شلاق و نعره بازجوها در گوش او طنین افکنده است و صدای سایر زندانیانی که در حال شکنجه شدن هستند، دائما اوج می‌گیرد، چنین کشاکشی در درون فرد سربلند می‌کند. پلیس روی این مبارزه درونی همیشه حساب جدی باز می‌کند. جمله معروف "فکرهایت را بکن، بین شکنجه و مرگ و یا آزادی یکی را انتخاب کن". دقیقا نشانی از چنین محاسبه‌ای است. بازجوها، بارها و بارها در سخت ترین لحظات، زندانی را در مقابل چنین دوراهی قرار می‌دهند. دلبستگی‌ها، خانواده، وعلائق عاطفی و انسانی او را به خاطر می‌آورند و با آینده وحشتناکی که در صورت ادامه مقاومت در انتظارش نشسته است، مقایسه می‌کنند. بازجو همواره چنان صحنه آرائی می‌کند که اگر زندانی با زهم مقاومت کند، شرایط بسیار سخت تری را پیش رو خواهد داشت و شکنجه‌هائی به مراتب دردناک تر و نابود کننده تر در انتظارش خواهد بود. گاهی هم برای اجرای این وظیفه ممکن است از یکی از اعضای همگروه زندانی، استفاده کنند و او را مجبور کنند تا بالای سر همرزم مجروح و دردکشیده خویش حاضر شود و با او بگوید که مقاومت بی فایده است و اگر بخواهی ادامه بدهی، تکه پاره ات خواهند کرد. هر انقلابی در زیر شکنجه و بازجوئی باید یک مسئله را قاطعانه برای خود حل کرده باشد: "من به این رذالت که به چنین جانیانی کمک کنم تا نزدیک ترین رفقا و همرزمانم را به دام اندازند و با گوهر شرفم را بربایند، تا به سازمانم ضربه بزنند و بتوانند چند صباحی بیشتر حکومت کنند، تن نخواهم داد."

راست آن است که در زیر شکنجه، گاهی موارد انسان این تصور دست می‌دهد که دیگر نمی‌تواند مقاومت کند. و هنگامی که این فکر خطرناک در لحظاتی بعد از مغز انسان خارج می‌شود، قدرت تحمل شکنجه‌های بسیار سنگین‌تر در آدمی بوجود می‌آید. درست در همان لحظاتی که فکر "دیگر نمی‌توانم" در ذهن جوانه می زند، باید به این مسئله اندیشید که در صورت تسلیم، چه فاجعه دردناکی رخ خواهد داد. همه آنهائی که درگذشته شکنجه شده‌اند، با این احساس آشنایند. اما شکنجه همراه با همه دردورنج‌هایش پایان می‌گیرد. ولی چگونگی از سرگذراندن این آزمون بزرگ در تمامی زندگی، همراه انسان خواهد بود. در این لحظات باید به خاطر آورد که صدها رفیق همرزم، این لحظه‌های دشوار آزمون را با ظفرمندی و سربلندی از سرگذرانده‌اند. چهره‌هائی چون هدایتی، نمازی، میثمی، و تابان، با پشت سر نهادن این لحظه‌ها، فروغ قهرمانی گرفته‌اند. بی‌شک در ذهن آنها نیز اندیشه ویرانگر "دیگر نمی‌توانم" لحظاتی گذر داشته است. واقعیت این است که درست همین لحظه‌ها، ضروری ترین لحظه‌های مقاومت است. اهمیت فوق العاده در اینکه این لحظه را با موفقیت پشت سر گذاشت. آنگاه که فکر "دیگر نمی‌توانم" سربلند می‌کند، هنوز در پائین از "توانائی" در وجود انسان انباشته است. خود باور به این حقیقت بزرگ، حقیقت انسان و توانائی‌های پایان او، اندیشه تسلیم را پس می‌راند و راه ادامه مقاومت را می‌گشاید.

ترس

در مقاطع مختلف بازجوئی، حالت ترس بر انسان به وجود می‌آید. هنگامی که صدای پای نگهبان ناگهان قطع می شود و کلید در قفل می‌چرخد، هنگامی که فرد برای بازجوئی احضار می شود، هنگامی که "کوکلس کلانها" برای شکار به داخل زندان می‌آیند و لحظاتی که اسیری را زخمی و درهم کوفته می‌بینی، ترس در انسان پدید می‌آید. انسان در مقابل خطر، عکس العمل نشان می‌دهد و این کاملا طبیعی است. نگران کننده و خطرناک آن است که این ترس، این عکس العمل بلافاصله غریزی، تداوم بدو با سلب قدرت برای انجام هرگونه اقدامی به جس فلج کننده بدل شود. عکس العمل بعدی فرد اهمیت فوق العاده دارد. که این یکی دیگر نه غریزی

بازجویی (۲)

بلکه آگاهانه است. اهمیت بسیار دارد که انسان بتواند بر این ترس نخستین چیره شود و با تعادل و برخورد حساب شده در برابر شرایط به تصمیم گیری صحیح بپردازد. از آن عکس العمل اولیه اطلاع باید شرمنده شد و به خودشک کرد.

دژخیمان جمهوری اسلامی، از عامل ترس و ارعاب در سراسر دوران بازجوئی استفاده می کنند و در صورت فقدان آگاهی و یا تجربه زندانی، این عامل یکی از موثرترین حربه‌های آنهاست. یکی از رذیلانه ترین اقدامات رژیم برای ایجاد ترس، اعدام مصنوعی است که در سالهای ۶۳-۶۰ در همه شکنجه گاهها، به طور وسیعی مورد استفاده قرار می گرفت. اسیری که همه نوع شکنجه را تحمل کرده و به جلادان "نه" گفته، وقتی که در یک صحنه سازی حساب شده در کنار دیوار اعدام قرار می‌گیرد، ممکن است نتواند بر ترس خویش غلبه کند و در برابر چنین تهدیدی درهم شکند. در حالی که اگر ترس خود را کنترل کند و اوضاع را معقولانه ارزیابی نماید، به راحتی پی می‌برد که همه این صحنه سازیها دروغین است. و با زجو حداقل برای دستیابی به اطلاعات "متهم" به زنده ماندنش نیاز دارد و لذا صحنه سازی و تهدید به مرگ در مرحله بازجوئی، تنها یک بلوف توخالی است و با علم به این مسئله می توان از نمایش اعدام مصنوعی برای فریب بازجو به اشکال مختلف بهره جست.

تسلط بر خود، فکر کردن

همان قدر که مقاومت در زیر شکنجه و حفظ روحیه برای پیروزی در بازجوئی لازم است، تسلط بر خود، فکر کردن و یافتن راههای مناسب برای فریب بازجو نیز ضروری است. در صورتی که انسان تنها به اتکای مقاومت صرف بخواهد بازجوئی پس بدهد کارش بسیار دشوار است.

جلادان در طول بازجوئی تلاش دارند تا مانع از تمرکز حواس و فکر کردن زندانی شوند. از همان لحظه اول دستگیری، با دو فریاد و سئوال پیچ کردن، مانع حتی یک لحظه آرامش او می شوند. تمام کلماتی را که زندانی در هنگام شکنجه بر زبان می‌آورد، ضبط می کنند و برای ادامه بازجوئی مورد استفاده قرار می‌دهند. وقتی که در جواب سئوالی، اندکی مکث می‌بینند، حمله ور می شوند و حتی می‌گویند: "چرا فکر می کنی و جواب می‌دهی؟"

در شرایطی که دشمن امکان این را دارد که برای درهم شکستن زندانی برنامه ریزی کند، صحنه سازی کند و او را فریب دهد، می توان و باید با کشف حیله‌های حریف و به کارگیری حیله‌های مناسب او را شکست داد. باید به هر ترتیب که شده در یابیم که اطلاعات دشمن تا چه حدی است و کدام حرفهایش بلوف و برای ارعاب و تهدید است. باید تمامی سخنان قبلی خود را دقیقا به خاطر داشته باشیم، تا در بازجوئی‌های آتی دچار تناقض نشویم. وقتی فهمیدیم که دشمن به طور قطع از مطلبی اطلاع دارد، باید همه راههائی را که امکان دارد توسط آنها، دشمن آن اطلاعات معین را به دست آورده باشد، در نظر بگیریم و با ارائه توجیهات و داستانهای مناسب، از اطلاعات سوخته در جهت فریب بازجو بهره جوئیم. اطلاعات سوخته به همان اندازه که ابزار بازجو برای رسیدن به اطلاعات تازه است، می‌تواند وسیله‌ای در خدمت "متهم" برای فریب بازجو باشد. کشف دقیق اطلاعات واقعا سوخته و ما نور روی آنها به تسلط بر خود و دقیق فکر کردن احتیاج دارد.

مقاومت و هشیاری دوجزء جدائی ناپذیر برای پیروزی در بازجوئی هستند.

بلوف

بلوف یکی از حربه‌های موثر بازجواست. مواردی که یک انقلابی مقاوم، در دام بلوف افتاده کم نبوده است. بازجوها در بلوف زدن مهارت جدی دارند و این کار بخشی از حرفه آنها است. بلوف جزئی از نقشه عمومی است که بازجو پس از مطالعه پرونده طراحی می‌کند. برای آنکه بلوف‌ها موفق از آب درآیند، ابتدا مقدمه چینی و صحنه پردازی صورت می گیرد. به عنوان مثال بازجو از متهم در مورد شرکت در تظاهرات سئوال می کند، متهم انکار می کند. بازجو عکس از شرکت او در تظاهرات را می کند. مجددا از او در مورد شخص دیگری می پرسد و آشنائی خود را انکار می کند، بازجو مجددا مدرک رو می‌کند هر یک از این موارد، البته با فحش، کتک و تهدید نیز همراه است. سرآخر بازجو وقتی که زندانی را آماده یافت، مسئله‌ای که فقط حدس می‌زند، طرح می‌کند. ممکن است متهم به تصور اینکه این مطلب هم لو رفته و همین حالا مدرک رو می شود، به منظور "پیش دستی" و یا فرار از اتهام مرتکب زده را بپذیرد.

بلوف های استادانه معمولا از قبل طراحی می شوند. در چنین شرایطی برحسب اطلاعات عمومی از سازمان مربوطه، با در نظر گرفتن حدود مسئولیت ها، ارتباطات و فعالیت های هر فرد و یا برخی موارد لو رفته متناظر از جانب دیگران، پلیس حدس می زند که فرد دستگیر شده ممکن است حرکت معینی را انجام داده باشد. لذا در یک موقعیت مناسب، درست مثل اینکه از موضوع کاملا مطمئن است، مسئله را طرح می‌کند. در چنین مواردی امکان موفقیت بلوف زیاد است. مثلا پلیس حدس می‌زند که ممکن است از اعضای گروه، یک نفر از کشور خارج شده باشد، پس در موقعیتی مناسب مثل آنکه مسئله خروج آن فرد کاملا بدیهی و قطعی است، درباره مسیر خروج وی سئوال می کند. در این لحظه ممکن است فرد فریب بخورد و اطلاعات جدیدی را رو کند. یکی از آخرین بلوف های پلیس در جریان ضربات تابستان ۶۵، به سازمان چنین بوده است: بازجو، در حین بازجوئی به رفیقی می گوید که سازمان از طریق رادیو، تمامی قرارها را لغو کرده است و به طور جدی تهدید می کند که این خبر را در سلول و جای دیگر بازگو نکند. رفیق، در بازگشت به سلول، دیگران را در جریان خبر قرار می دهد. روشن است که در چنین حرکتی، پلیس با پخش این شایعه در واقع، هدف خام کردن رفقای دستگیر شده را داشته است تا آنان برای حفظ قرارهای خویش مقاومت نکنند و با این تصور که کسی بر سر قرار رنخواهد آمد، پلیس را به راحتی به محل واقعی قرار ببرند. برای پیاده کردن بلوف های دشمن، باید بیش از هر چیز در همه مراحل بازجوئی هشیار بود، توجه داشت که بلوف ها معمولا در مواقعی طرح می شوند که اصلا انتظار آنرا نداریم و با زجو از زاویه‌ای مسئله را مطرح می‌کند که در ابتدا، اهمیت آن قابل درک نیست. در عین حال همواره می‌بایست اساس را بر دروغ بودن حرفهای بازجو گذاشت. آنگاه حرف های واقعی بازجو قطعا با کتک و شکنجه همراه است و فضای وحشتی که بازجو از شکنجه پس از دروغ ترسیم می کند، عاملی است که فرد را به تائید بلوف های بازجو می‌کشاند. لکن بایستی این شکنجه‌ها را پذیرفت و بلوف را خنثی کرد.

فریب بازجو

نمی توان یک فرمول عام و همیشگی برای بازجوئی ارائه داد. باید حفظ اطلاعات و حفظ حیثیت جنبش را در شرایط کنونی میهن مان مبنا قرار داد. شعار هر رفیقی پس از دستگیری باید این باشد که به دشمن نباید اطلاعات تازه داد. ایستادگی مطلق و پیشبرد بازجوئی با کلمه "نمی‌گویم" تنها در موارد معدودی و توسط بزرگترین قهرمانان جنبش عملی شده است. ما این کار را به مثابه یک روش عمومی و برای همه توصیه نمی‌کنیم. ارائه یک بازجوئی خوب با ترکیب مقاومت و فریب بازجو، امکان پذیر است. باید اطلاعات سوخته را کشف کرد و روی این اطلاعات مانور داد. در عین حال باید توجه داشت که در هنگام بازجوئی، سرنیزه‌ای زیرگلوی زندانی قرار دارد که با هر پاسخ "آری"، در گلو فرو می رود. مانور روی اطلاعات سوخته و در عین حال ندادن اطلاعات جدید، کاری بسیار حساس است. زیرا در شرایط فشار و شکنجه، تمایل به محاسبه یک جانبه در انسان تقویت می شود. باید این تمایل را شناخت و آنرا مهار کرد. آن اطلاعاتی را می توان سوخته تلقی کرد که در جریان بازجوئی به لو رفتن آنها اطمینان کامل حاصل نشده باشد. همانگونه که گفته شد، استفاده از شیوه‌های متنوع بلوف، هدف به اشتباه انداختن زندانی در همین رابطه را تعقیب می‌کند.

برای مسئله‌ای که لو رفتن آن قطعی است، باید داستان توجیهی دقیق و منطقی ارائه داد. ارائه چنین توجیهی از بخشهای حساس بازجوئی است. توجیه باید به گونه‌ای باشد که پس از اظهار آن، بتوان بر آن پافشاری کرد و لزوم تغییر آن به وجود نیاید. با اطلاعات سوخته نباید با اتکا بر مقاومت صرف و "نمی‌گویم" برخورد کرد. "نمی‌دانم" عموما از "نمی‌گویم" بهتر است.

توجیه باید ساده، منطقی و قانع کننده باشد. ارائه داستانهائی که غیرواقعی بودن آنها عیان است، فرد را به تحمل شکنجه بیشتر و تناقض گوئی می کشاند. باید توجه داشت که اجزاء داستانهائی که می گوئیم با یکدیگر همخوانی داشته باشد و پلیس نتواند غیرواقعی بودن آن را اثبات کند. مثلا اگر پلیس از سیستم و فاصله زمانی قرارها در شبکه تشکیلاتی اطلاع دارد، با بدتلاش کرد که تاریخ، علائم و چگونگی اجرای قرار دروغین را چنان به پلیس گفت که با سیستم قرارگذاری کشف شده توسط آنها، نزدیکی و شباهت داشته باشد. بنابراین برای حفظ اطلاعات در مقابل دشمن باید دروغ گفت و از گفتن هیچ دروغی ترس و شرم نداشت. دروغ را باید محکم و با اطمینان گفت و پس از گفتن، روی آن پای فشرد و شکنجه را تحمل کرد. زیرا پلیس هموارهٔ اصل را بر این می‌گذارد که فرد زیر شکنجه دروغ تحویل می‌دهد و تلاش دارد که از طرق گوناگون صحت و سقم گفته‌های "متهم" را مشخص کند. متلاحد دقیقه پس از دریافت محل قرار و قطع موقتی شکنجه، یکباره یورش می‌آورند که دروغ گفتی و شکنجه را با شدت بیشتری دوباره شروع می کنند. این در حالی است که هنوز

www.iran-archive.com

توابین

در دو شماره گذشته، گزارشی از "کمیته مشترک" "لوسا بارک"، "اوین" و بیدادگاههای شرع" خمینی به اطلاع خوانندگان رسید. اینک در آخرین قسمت، گزارشی درباره وضعیت "توابین" می‌خوانید.

* * *

پدیده "تواب" از سال ۶۰ تدریجا شکل گرفت و در سالهای ۶۱ و ۶۲ در اوج خود به نمایش گذاشته شد. این پدیده اساسا زائیده بیسابقه‌ترین شرایط ترور و وحشت بر زمینه شکست انقلاب بهمن است.

تواب سازی که اشکال مستقیم ایدئولوژی فرون وسطائی رژیم فقیه است، اول بار، بوسیله آخوند جلاد، "گیلانی" تئوریزه شده و به دست "لاجوردی" جنایتکار به اجرا درآمد.

از سال ۶۰ لاجوردی، شاگرد خون آشام خلیفه جماران، به منظور مقابله با نیروی وسیعی از انقلابیون که برای خنثی کردن فشار جهنمی شکنجه‌گران ظاهرا در موضع "بی‌تفاوتها" قرار داشتند، در و دیوار زندان اوین را با شعار "بی‌تفاوتها از منافقین بدترند" پوشاند. و بعد از این "فتوا" بسیاری از اسرا، وحشیانه شکنجه شدند تا پدیده "تواب" بدل گردند.

از نظر جلادان حاکم "تواب" کسی است که: در شکنجه و با زجوئی همرزم سابق خویش شرکت کند، داوطلب شلیک تیر خلاص شود، در جوخه‌های اعدام همرزمان خویش شرکت کند، شرایط زندان و اسارتگاه را برای همرزمان و انقلابیون مقاوم طاقت‌فرسا تر کند، دوستان و همرزمان سابق خویش را در حین "سوخته‌خوانی" و "سینه‌زنی" روزمره مورد ضرب و شتم قرار دهد و البته هرگاه دتمامی این اعمال "ارتدادی" و "اسلامی" با "زبان روزه" همراه باشد، همه گناهان "تواب" در "دنیا و آخرت" مورد "بخشش و آمرزش" قرار خواهد گرفت.

شکنجه‌گران ساواک خمینی با "سربازان گمنام امام زمان" با تبلیغ گسترده بر روی "توابین" و مصاحبه‌های تلویزیونی، مذبوحانه تلاش کردند حقانیت اندیشه‌های انقلابی و مترقی کمونیستها و سایر مبارزین را زیر علامت سئوال قرار دهند. آرزوی رژیم تنها نابودی فیزیکی کمونیستها و سایر مبارزین نبود، آنها در خیال خام خود در پی ریشه‌کن ساختن اندیشه کمونیسم و هرگونه تفکر متعالی و انقلابی در ایران بودند.

تشدید و گسترش مقاومت توده‌های مردم و اثرات آن بر زندانها و به موازات آن شفیرترکیب اسیران در بند، به نفع انقلابیون مقاوم، همراه با افشای بی‌امانی جنایات رژیم در عرصه ملی و بین‌المللی، ماهیت توطئه‌نمایشات تلویزیونی را بیش از پیش برملا کرد و سپهر برداری رژیم از این موارد نتوانست ادامه‌ای بدو تبلیغات کرکننده رژیم، به ضد خود بدل شد.

زیر تاثیر عوامل مثبت یاد شده و یکرشته علل عینی و ذهنی دیگر، بسیاری از اسیران فراموشخانه‌های رژیم خمینی که تحت نام "توابین" در زندانها نگهداری می‌شدند، خود را بازیافته و مواضع گوناگون و در مجموع مثبتی اتخاذ کردند: گروهی از آنان در موضع "بی‌تفاوتها" قرار گرفتند و بخشی از به اصطلاح "اصلاح شدگان" مجددا به مواضع سیاسی و عقاید سابق خویش بازگشتند. و امروز اگرچه هنوز گروهی زندانی تحت عنوان "تواب" (و جدیدا "جنادی") در اسارتگاههای رژیم نگهداری می‌شوند، اما پدیده "توابین" رنگ باخته است.

امروزه، "توابین" در مقایسه با کل انقلابیون مقاوم، نیروی قابل توجهی نیستند. اینها به لحاظ فکری و رفتاری یک "طیف" را تشکیل می‌دهند. این طیف دیگر در موضع تهاجمی قرار ندارد. توابین عموما در بندهای مخصوص و جداگانه نگهداری می‌شوند. هر "تواب" قبل از هرچیز با بدنما زخوان و طرفدار جمهوری اسلامی باشد. در شرایط کنونی کشور نمونه‌ای از توابین به مفهومی که در سالهای ۶۲-۶۰ وجود داشت، دیده می‌شود. گرایش عمومی توابین، گذراندن وقت در محیطی حتی‌الامکان آرام و بدون سروصدا است. تمایل به درگیری با انقلابیون مقاوم در میان آنان کمتر به چشم می‌خورد و تحمیل نظرات سیاسی و غیرسیاسی با تکیه بر فرهنگ جماق کشی "حزب الله" کمتر دیده می‌شود.

توابین کماکان باید در سرنامه‌های سه اصطلاح آموزشی و فرهنگی رژیم حضور یابند و در مراسم تبلیغاتی و مذهبی، سوخوانی، سینه‌زنی و سخنرانی در "حسینیه" شرکت کنند. آنها باید اجبارا کتب ضدعلمی و خرافی "ایدئولوگهای" رژیم اسلامی را بخوانند و هر از گاهی مورد امتحانات کتبی و شفاهی قرار گیرند و در هنگام پخش برنامه‌های "آموزشی" تلویزیون مداربسته که در اوین همه روزه از ساعت ۱۰ تا ۱۲ صبح پخش می‌شود، با ظاهری علاقه‌مند و مشتاق، به تلویزیون خیره شوند.

در اوین، تنها برای "توابین" امکان "اشتغال" و در واقع بیکاری وجود دارد. خیاطی، بافندگی، عملیات ساختمانی، تاسیسات، برق، آشپزی، باغبانی، نظافت، پزشکی و ترجمه کتب دانشگاهی و از حیف و مارکسیستی، از جمله مشاغلی است که به توابین داده می‌شود. جلادان اوین در ازای ده ساعت کار روزانه، به افراد متاهل ماهیانه ۱۲۰۰ تومان و به مجردین ۶۰۰ تومان حقوق می‌دهند. بیش از نیمی از حقوق اسرای متاهل به خانواده آنها داده می‌شود و زندانیان و گردانندگان صندوق به اطلاع حمایت از زندانیان، پرداخت این مبلغ را به حساب خود تبلیغ می‌کنند.

توابین در مقایسه با انقلابیون مقاوم، از "تسهیلات" و "امکانات" بیشتری برخوردارند. ملاقات حضوری، مرخصی مشروط، امکانات ورزشی، هواخوری دائم، بهداشت، تغذیه و درمان بهتر، رفت و آمد بدون چشم‌بند، از جمله این امکانات است.

"توابین" تلاش می‌کنند هرچه زودتر در "لیست عفو" ولیعهد خلیفه حماران قرار گیرند. بخشی از آنها که هنوز تمایلات سالهای ۶۲-۶۰ را بروز می‌دهند به طور علنی و مخفی با پلیس همکاری دارند. علیه زندانیان و حتی علیه یکدیگر خبرچینی می‌کنند. تعدادی از آنها از طرف پلیس به عنوان "مسئول اطاق" تعیین شده‌اند. کار اینها که معمولا دو-سه نفر دستیار نیز دارند، در درجه اول کنترل و گزارش علنی و روزانه مناسبات و روابط و مسائل جاری اطاق است. کارهای منفی از قبیل دریافت سهمیه‌ها و خرید از فروشگاه نیز بر عهده آنها ست. عوامل آشکار و پنهان "مسئول اطاق" نیز از سوی پلیس تعیین می‌شوند. اینها علاوه بر وظایف دیگر، مراقب یکدیگر نیز هستند. "توجیه" اسیران تازه وارد از وظایف مهم "مسئول اطاق" است. تازه واردین که معمولا از انفرادی به اطاقهای عمومی منتقل می‌شوند، در بدو ورود مجازبه تماس با کسی نیستند. مسئول اطاق ابتدا در گوشه اطاق و بابیرون، بدون معرفی خود، سعی می‌کند از وابستگی سازمانی فرد، سطح تشکیلاتی او، میزان شناسائی احتمالی وی از افراد اطاق و... اطلاعات کافی بدست آورد. سپس "مقررات" و "آئین‌نامه" اسارت را به همراه مشتی "نصایح" برای وی تکرار می‌کند. پلیس همواره تلاش می‌کند تا "مسئولین اطاقها" را به عنوان نمایندگان و سخنگویان زندانیان جا بزند. اما اسیران انقلابی و مقاوم، در مقابل این تلاش ایستادگی کرده، به اشکال گوناگون و متناسب با شرایط هر بند و اطاق، این افراد را منفرد می‌کنند. این دسته از توابین از دید اسرای مقاوم، حداقل در حد همکاران رسمی پرسنل نگهبانی زندان شناخته می‌شوند.

در شکست سیاست "تواب سازی"، مقاومت حماسی اسیران در بند که به بهای جان بسیاری از آنها تمام شد، نقش برجسته‌ای داشته است. مقاومت عظیم زندانیان سیاسی در چند سال حکومت فقها که یکی از درخشان‌ترین صفحات پیکار انقلابی خلق ما را رقم زده است، بی‌گمان الهام‌بخش همه انقلابیون در پیکار برای سرنگون ساختن رژیم جهل، وحشت و جمهوری اسلامی است. ■

اکیپ‌های سریع‌السیر تحقیق حتی نتوانسته‌اند نشانه‌های محل قرار را کنترل کنند. پس از عدم حضور رفیق، در تماس گفته شده برسر قرار، (که برای زندانی طبیعی است، زیرا پلیس را فریب داده است)، باز هم با ایستادگی کرد و عدم حضور رفیق را با استناد به سیستم‌های کنترلی تشکیلات و یا به مثابه امری که علتش نامعلوم است توجیه کرد.

نکته قابل توجه در ارائه توجیهات و داستانها این است که، شبا یدا طلاعات جدید، سهوا به پلیس داده شود. در برخی موارد، داستانی که ارائه می‌کنیم منطقی و مقنع است، لکن خود حاوی اطلاعاتی است که هر چند در نگاه اول کم اهمیت به نظر می‌رسد، ولی با زجو با اتکا به آنها، می‌توانند "متهم" را زیر فشار بگذارد و اطلاعات تازه به دست آورد، پاسخهای مفصل، راه را برای چنین خطائی باز می‌کند. زیرا امکان دارد که اطلاعات فرعی و به ظاهر بی‌ارزش، سرنخهائی را که برای پلیس مفید است، در اختیار او بگذارد و در ارائه داستانها و توجیهات دروغین باید هشیار بود که پای افراد دیگری به میان کشیده نشود. چنین توجیهاتی (که افراد دیگری هم در آن شرکت دارند) ممکن است کشف شوند، مگر آنکه به اتکا قراردادهای قبل از دستگیری ساخته شده باشند. بنابراین قبل از دستگیری می‌توان به مسائلی که امکان لو رفتن آنها وجود دارد، فکر کرد و از هم‌اکنون برایشان توجیهات و داستانهای مناسب تراشید.

قبل از دستگیری

بخش مهمی از چگونگی با زجوئی به فعالیت هر انقلابی پیش از دستگیری مربوط می‌شود. مبارزه در شرایط مخفی دارای قواعد اصولی است که اگر رعایت نشوند، کار به درستی فرجام نمی‌یابد و چه بسا ضایعات جبران ناپذیر به بار آید. برخورد غیرجدی و ولنگارانه با ضوابط کار مخفی، علاوه بر آنکه موجب دستگیری می‌شود، زیر شکنجه هم عوارض مهلک خویش را آشکار می‌کند. مبارزی که بی‌توجه به این ضوابط، ارتباطات متعددی دارد و هر آنچه را که انجام داده، برای افراد مختلف بازگو کرده و بی‌مبالاتی‌هائی دیگر، از این دست مرتکب شده، پس از دستگیری و هنگام با زجوئی در شرایط فوق‌العاده دشواری قرار می‌گیرد. اولین مسئله را انکار می‌کند، مدرک روبی می‌کند و برای دومین و سومین و دهمین بار، این حادثه تکرار می‌شود. خیلی طبیعی است که چنین کسی به سرعت درهم شکند و همه اطلاعاتش را به پلیس بدهد. وقتی کسی زیر شکنجه است و از او اطلاعاتی را می‌خواهند که مطمئن است لو نرفته و پلیس هم امکانی برای دستیابی به آن ندارد، اطمینان و اعتماد به نفس پیدا می‌کند. همین امر، خود عامل مهمی در تقویت روحیه و مقاومت وی خواهد بود. به عکس وقتی که مسئله‌ای از چندین سو در معرض لو رفتن است، خود این امر به مثابه یک عامل منفی در جهت تضعیف روحیه مقاومت، عمل می‌کند.

پایه با زجوئی هر انقلابی در بیرون از زندان و قبل از دستگیری نهاده می‌شود. کسانی که در فعالیت روزمره سازمانی، ضوابط کار مخفی را در چهارچوب مشخصات امور به کار می‌گیرند، امکانات بسیار مناسب‌تری برای فریب با زجو دارند. هر انقلابی در شرایط استبداد دیرپا مرتبا نه و قرون وسطائی رژیم فقیه، باید در بیرون از زندان و در جریان کار انقلابیش، خود را برای دستگیری و با زجوئی آماده کند و برای تمامی سئوالات احتمالی در هنگام دستگیری، توجیهات مناسب و فکر شده داشته باشد. چنین کاری را باید همواره انجام داد و در هر لحظه برای دستگیری و با زجوئی آماده داشت. تمرین مکرر برای چنین شرایطی، دقت هر انقلابی را در فعالیت‌هایش بالا می‌برد و همیشه پیش چشم مجسم می‌کند که با یک حرکت خطا، چه مشکلاتی می‌تواند به بار آید. همیشه برای پاسخگوئی به این سئوال که: ارتباط سازمانیات چگونه برقرار شده است؟ فرد رابط کیست و چه نوع قیافه‌ای دارد، باید آمادگی داشت. باید از پیش محل‌های معینی را به عنوان قرار دروغین در نظر گرفت. این امکان همیشه وجود دارد که در نتیجه این یا آن حادثه، نشریات یا اسناد سازمانی در هنگام دستگیری به دست دشمن بیافتد، باید از قبل برای توجیه اینکه این نشریات چگونه و از کجا به دست آمده است، آمادگی داشت. روی مناسب‌ترین داستانها برای فریب دشمن باید در شرایط عادی قبل از دستگیری فکر کرد و نه در زیر شدیدترین شکنجه‌ها و در غیر متعادل‌ترین حالت روانی. با ردیگر تاکید می‌کنیم که با زجوئی را موفقانه پشت سر گذاردن، مستلزم کنترل کامل بر ارتباطات و فعالیت‌های روزمره است. ■

به یاد شهدای خلق

* نشریه فدائی در شماره آذرماه خود خبر داد که: رفیق علی‌اکبر مرادی، فرزند دلاور خلق کرد، توسط دژخیمان جمهوری اسلامی به شهادت رسید. رفیق علی‌اکبر، از رفقای مبارز و با سابقه خلق کرد بود و در سازماندهی مبارزات کارگران و زحمتکشان در کردستان نقش موثری داشت. رفیق در سال ۶۳ به اسارت دژخیمان جمهوری اسلامی درآمد و پس از تحمل سه سال شکنجه، در بازندهم مهرماه به شهادت رسید. مردم سنندج و دیواندره با مشارکت وسیع در مراسم یادبود رفیق، همبستگی و همدردی خود را با خانواده‌اش نشان دادند.

* نشریه راه کارگر، از تیرباران رفقا، احمد معین و محمود طریق‌الاسلام، اعضای این سازمان، خبر می‌دهد. رفقا معین و طریق‌الاسلام، با مقاومت و با بمردی و نثارجان، از آرمان خود دفاع نمودند.

* دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران طی اطلاعیه‌ای خبر شهادت رفیق خضری، مشهور به "خدره سوور"، عضو هیات اجرائی حزب و یکی از فرماندهان این حزب را منتشر کرد.

همچنین نشریه کردستان خبر شهادت، کاک رحیم محمودی، مسئول کمیته پیرانشهر حزب دمکرات کردستان ایران را درج کرد. رفیق خضری روز هفتم مهرماه هدف ترکش خمپاره نیروهای ضدخلقی رژیم قرار گرفت و شهید شد. و رفیق محمودی نیز در بیست و چهارم مهرماه، در جریان یورش مزدوران جمهوری اسلامی به یکی از مقرهای حزب دمکرات، در سنگر رزم به شهادت رسید.

سازمان ما جنایت رژیم، در حق این رزمندگان راه خلق، را قویا محکوم می‌کند. ■

زندانی سیاسی، آزاد باید گردد!

www.iran-archive.com

درباره تبلیغات (۴)

شبنامه

شبنامه (تراکت، اعلامیه، اطلاعیه و...) یکی از شناخته شده ترین و سودمندترین ابزارهای تبلیغی در ترابط کارمخفی است. در جنبش انقلابی و کارگری - کمونیستی جهانی همواره از آن سود جسته است. هرچند در دهه های اخیر سازمانهای انقلابی از رادیو و... بمثابه ابزاری فوق العاده مهم در امر تبلیغ و ترویج و سازمانگری سود می جویند، ولی برخی برتری ها و امکانات موجود در شبنامه، سبب شده است که این ابزار همچنان اهمیت خویش را حفظ کند و حتی در مواقعی بعنوان برترین سلاح مورد استفاده قرار گیرد.

اهمیت شبنامه را می توان در دو محور عمومی به این صورت بیان کرد:

الف: تهیه شبنامه در مقایسه با سایر ابزارهای تبلیغی آسانتر است، می توان آنرا در مدت کمتری تدارک دید، در تیراژ مورد نظر تکثیر کرد و در سطح گسترده ای پخش نمود. به جهت حجم اندک شبنامه و رایگان بودن آن، گرفتن، خواندن و دست به دست گرداندن آن برای خوانندگان آسان است و...

ب: در شرایط کارمخفی - که امکان انتشار علنی روزنامه سراسری و روزنامه های محلی و... ممکن نیست، در شرایطی که رادیو نه قادر است و نه می تواند در برابر برخدادهای محلی دارای اهمیت، سریعا به تبلیغات و افشاگری و... بپردازد، در چنین شرایطی شبنامه کارآترین ابزار در جهت "گرفتن مچ دشمن در محل ارتکاب جرم" محسوب می گردد. بر سر این مورد مکثی می کنیم: ما در بخش های پیشین یادآور شدیم که تبلیغ در صورتی موفق خواهد بود که با اتکا به تجارب خود توده ها، با دست نهادن به هر آنچه که توده ها خود برای لمس و با پوست و استخوان لمس می کنند، سطح آگاهی آنان را ارتقا دهد و به سوی عمل مشخص بسیج نماید. ما متذکر شدیم که یکی از پراهمیت ترین عرصه های آموزش طبقه و توده، عکس العمل سریع نسبت به رخدادها و افشای "تروجسب" دشمن است. در شرایط کارمخفی، روزنامه ارگان سراسری و حتی روزنامه های محلی قادر به انجام این امر نیستند. حتی در اکثر مواقع روزنامه های نوبتی محلی ایالات نیز (در صورت وجود) قادر نخواهند بود از عهده این امر مهم برآیند. کارخانه ای را در نظر آورید که کارگران آن درست در آستانه اخراج از کار و بیاعتصاب و... قرار دارند، یک واحد تولیدی را در نظر بگیرید که مدیریت آن توطئه نوینی علیه کارگران در دست اجرا دارد، محله ای را در نظر آورید که رژیم خانه های زحمتکشان را بر سر ساکنان آنان خراب می کند و صدها و هزاران مورد نظیر این، چه در عرصه یک کارخانه، یک روستا، یک محله و یک شهر و... حتی حوادث مهمی که در سطح جامعه اتفاق می افتد و نیاز به موضع گیری سریع دارد، کارآترین ابزار برای تبلیغ و افشاگری و سازمانگری و بسیج در چنین مواردی شبنامه است. زیرا اگر انقلابیون نخواهند فقط پس از وقوع واقعه تنها به تحلیل آن بپردازند، و خود را موظف به شرکت فعال در مبارزه روزمره طبقه و توده بدانند، باید سریعا نظر بیشتاز خود را با توجه به مجموعه شرایط، در گرما گرم رخدادها بیان کنند. لنین با توجه به همین امر بود که می گفت:

" در رابطه با تبلیغ مساله بسیار مهمی را باید در نظر داشت و آن سرعت دست نهادن بر مسایل و طرح آن است. باید به هر صورت و به هر وسیله، مچ مجرم را در همان ساعت و در ملاء عام گرفت. زیرا گرفتن مچ یک تبهکار در حین ارتکاب جرم و رسوا کردن تروجسب او در انظار همگان.. به خودی خود بیش از (هر) ...دعوتی" (برای مبارزه) تاثیر می بخشد".

لنین با توجه به اهمیت این امر و امکانات و برتری های شبنامه تاکید می کرد:

" گرفتن مچ دشمن در همان محل ارتکاب جرم، اگر بخواهیم حدی سخن بگوییم و منظور فقط بکار بردن کلمات قشنگ نباشد، برای روزنامه غیرمجاز اصولا غیرممکن است. این کار را فقط با شبنامه می توان انجام داد. زیرا در این قبیل موارد حداکثر مهلت غالبا از یکی دو روز تجاوز نخواهد کرد" (لنین منتخب آثار ۱۲ جلدی فارسی جلد ۱ (چه باید کرد) ص ۳۰۶ - ۳۰۵)

شبنامه بمثابه ابزاری برای آگاهگری، تابع همان قانونمندی ها و اصول ناظر بر کل تبلیغات کمونیستی است که ما قسما آنها را در بخش های پیشین برشمردیم. ولی در تهیه خود شبنامه ضروری است برخی نکات مجددا مورد تاکید قرار گیرد و برخی نکات ویژه ذکر شود.

۱ - شبنامه مطلقا نباید در موضع تدافعی قرار گیرد. شبنامه باید خط تعرضی داشته باشد و دشمن را در موضع تدافعی قرار دهد و او را به توضیح وادارد.

۲ - شبنامه کمونیستی باید در طرح موضوعات و یا موضع گیری در برابر حادثه ای معین بر دشمن و حتی بر نیروهای دیگر اپوزیسیون پیشدستی کند. نباید اجازه داد که پس از حادثه ای، نخستین تبلیغات درباره آن از طرف رژیم و یا بعنوان مثال اپوزیسیون بورژوایی و... انجام گیرد. تاثیری که تبلیغ نخست برجای می نهد به مراتب بیشتر از تبلیغات پسین است. زیرا تبلیغ دوم و سوم علاوه بر تلاش برای رسوخ ایده خود در اذهان ناگزیر خواهند بود، تلاش معین و در مواردی تلاش بزرگی برای خنثی سازی تبلیغات نخستین انجام دهد.

۳ - محتوای شبنامه باید مشخص باشد. شبنامه ای که بکوشد در آن واحد چندین ایده و موضوع را بطور همزمان در اندیشه خواننده خود رسوخ دهد، در اکثر موارد محکوم به شکست می است.

۴ - اصل جذابیت را همچون عرصه های دیگر درباره شبنامه نیز باید دقیقا درنظر داشت. ما در این باره در بخش های بعدی سخن خواهیم گفت.

۵ - با توجه به اهمیت نحوه استدلال در شبنامه باید دقت عظیمی به آن مبذول گردد. باید توجه داشت که نیرویی که شبنامه بویژه برای آن تهیه می گردد، از طیف ها و افراد متفاوتی تشکیل می یابند. هرکدام از آنان دارای حالات روحی، تجارب و... ناهمگونی هستند. باید بگونه ای استدلال شود و به فاکت هایی استناد گردد که بطور مشترک مورد توجه اکثریت نیروی مورد نظر باشد.

" طرح اولیه " شبنامه

برای آنکه بتوان شبنامه ای موفق - هم از نظر محتوا و هم از نظر شکل تهیه کرد نخست باید طرح کلی (پلان) آنرا آماده نمود. باید قبل از هر چیز تیتر و ارمشخص کرد که به ترتیب منطقی چه مسایلی در مقدمه و چه مسایلی در متن اصلی و نتیجه گیری طرح خواهد شد. شبنامه یک اثر ادبی کوتاه است و همچون هر اثر دیگری نیاز مند چنین نقشه ریزی می باشد. برخلاف برخی تصورات نادرست، نیاز به " پلان " در تهیه شبنامه، نه تنها نشانه ضعف نویسنده شبنامه محسوب نمی شود، بلکه بیانگر دقت اوست. حتی ورزیده ترین کادرها نیز نیاز مند تدوین پلان اولیه در تهیه شبنامه اند. پلان برخی اعلامیه های تهیه شده از سوی خود لنین، که در مجموعه آثار او به چاپ رسیده است، نشان دهنده آن است که لنین دقت فوق العاده ای به این امر مبذول می داشت. کار دقیق بر روی پلان شبنامه، از طرفی تسلسل منطقی استدلالات و اجزای شبنامه را تضمین خواهد کرد و به پراکنده گویی امکان نخواهد داد و از طرف دیگر حواشی و نکات غیرلازم را از شبنامه خواهد زدود. پس از تهیه پلان، اجزای مشخص گشته باید به میزان لازم پرداخته شوند. بالطبع پس از تهیه پلان شبنامه و هنگام شروع تهیه متن کامل آن، تغییرات و جابجایی هایی نیز پیش می آیند و نویسنده خود را ناگزیر از برخی جابجایی ها و یا افزودن و کاستن برخی محورها خواهد یافت. ولی این جابجایی ها نافی ضرورت تهیه طرح نخواهد بود.

شبنامه از اجزای زیر تشکیل می یابد:

۱ - عنوان

عنوان جمله یا عبارتی است که معمولا در بالای شبنامه قرار دارد. عنوان باید با حروفی درشت تر از حروف متن چاپ شود. عنوان در تاثیرگذاری و در جلب خواننده نقش بسیار مهمی را ایفا می کند. شبنامه ای که فاقد عنوان بوده و یا دارای عنوان نامناسبی باشد، آسیب فوق العاده جدی به مضمون وارد خواهد ساخت. عنوان را باید آنچنان تهیه کرد که اگر فردی فرصت خواندن کامل اعلامیه را نیابد، از خواندن عنوان یا ایده اصلی شبنامه را دریابد و یا کنجکاوی او نسبت به مضمون شبنامه شدیدا برانگیخته شود. قبل از تهیه متن شبنامه، اگر عنوان و یا حداقل تم اصلی آن مشخص شود در نحوه تدارک متن تاثیر مثبت برجای خواهد گذاشت. عنوان می تواند به فرم های مختلف از جمله به فرم های زیر تهیه شود:

۱ - جمله کامل اخباری، در اینگونه عناوین موضوع شبنامه در تیتر آن نمایش می یابد:

"اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران گرامی باد."، "سیزده هزار کارگر با افروختن آتش، جاده کرج را دو بار بستند." و...

۲ - جمله نیمه کامل خبری: در این صورت، برانگیختن کنجکاوی و حساسیت خوانندگان تعقیب می گردد: جنایات تازه خمینی...

۳ - جمله خطابی، وقتی که بخواهیم گروه معینی را مورد خطاب قرار بدهیم: "هموطنان جنگ زده!" "به کارگران اخراجی"، "به اهالی زحمتکش محله..." و...

۴ - جمله سئوالی که در آن، عنوان، خواننده را به اندیشیدن و پاسخگوئی فرا می خواند و یا دشمن را به استیضاح می کشد. مثلا": "جنگ به نفع کیست؟" "عامل گرانی کیست؟"، "در روند انتهای رژیم چه می گذرد؟" و...

۵ - جمله امری که عنوان، خواننده را به انجام عمل فرا می خواند: انتخابات مجلس را تحریم کنید. و...

خطاب

هر شبنامه برای قشر، طبقه و نیروی معینی تهیه می شود. از این رو باید همان نیرو را مورد خطاب قرار دهد. اهمیت خطاب در آن است که تعلق شبنامه به آن نیرو را نشان می دهد و توجه و همبستگی آن را برمی انگیزد. خطاب را باید در داخل خود متن، در محل ضرورت و در صورت لزوم چندباره تکرار کرد. طبعا اگر "خطاب" شبنامه با حروفی درشت تر از متن چاپ شود، تاثیر آن بیشتر خواهد بود. باید سعی کرد که خطاب حتی الامکان کوتاه و صمیمانه باشد. تا میان شبنامه و خوانندگان زمینه روانی مناسبی را پدید آورد.

۲ - متن اصلی

این بخش معمولا از مقدمه، نتیجه گیری و رهنمود تشکیل می یابد. در تهیه مقدمه و نتیجه گیری باید اصل "از ساده به پیچیده" را در نظر داشت. باید متن را به گونه ای تنظیم کرد که خواننده را بطور منطقی به همان نتیجه گیری مورد نظر شبنامه هدایت کرد. متن اصلی شبنامه را می توان به فرم های مختلف تهیه نمود از جمله:

۱ - شبنامه مقایسه ای، که در آن با نظرات چند نیرو به صورت مقایسه ای نشان داده می شود، با تاخد میان گفتار و کردار یک نیرو و... بیان می شود و سپس نتیجه گیری انجام می گیرد. در نوع اول یعنی در بیان مقایسه ای نظرات چند نیرو، مثلا در یک ستون عمودی (یا افقی) نظرات کمونیست ها درباره فلان موضوع بیان می شود. در ستون دیگر نظرات سردمداران رژیم و در ستون دیگر نظرات بورژوا لیبرالها و...

۲ - شبنامه اخباری، که در این نوع، نخست فشرده ای درباره حوادث یا مسایلی که شبنامه درباره آن تهیه شده است، بیان می شود و پس از تجزیه و تحلیل فشرده حوادث یا مسایل مورد نظر، نتیجه گیری بعمل می آید و رهنمود هایی معین داده می شود

۳ - شعار: شعار باید به صورت برجسته در پایان شبنامه درج شود. شعار در واقع آخرین کلامی است که شبنامه به خواننده خویش می گوید. با توجه به تاثیر روانی "حسن ختام" و کلام آخر باید با دقت و وسواس بر روی شعار کار کرد. شعار باید با متن شبنامه همخوانی داشته و یا چکیده آن باشد. باید حتی الامکان سعی شود تا شعارهایی که درباره موضوعات مختلف وجود دارند تکرار شوند و به ملکه ذهن توده ها تبدیل گردند.

۴ - امضا: شبنامه حتما باید دارای امضا باشد. شبنامه بدون امضا، فاقد هویت و پشتوانه است. امضا می تواند نام سازمان و یا واحدهای وابسته به آن و... و یا "کارگران کارخانه..."، "اهالی..." و... باشد. در تدوین شبنامه، قاعدتا باید تاریخ انتشار شبنامه درج شود. امضا و تاریخ در زیر اعلامیه و در سمت چپ آن نوشته می شود.

صرف نظر از اینکه شبنامه درچه صورتی انتشار می یابد، باید به نکات زیر اکیدا توجه شود:

- شبنامه باید حتی الامکان مختصر و فشرده باشد و باید هیچ جمله و حتی کلمه زایدی را به شبنامه راه نداد. در شبنامه طولانی بودن متن نه تنها به تشریح ایده اصلی کمک نخواهد کرد، بلکه به خسته شدن خواننده و در برخی موارد به سردرگمی او خواهد انجامید.

در شبنامه باید از جملات پیچیده اجتناب کرد. سادگی عبارت در شبنامه به خواننده کمک خواهد کرد تا به راحتی در جریان موضوع مورد نظر قرار گیرد و بالعکس جملات مرکب طولانی، موجب خواهد گشت که او نیروی زیادی را فقط برای درک معنی جمله طولانی صرف کند. با توده ها نه به زبان روشنفکران بلکه به زبان خودشان باید سخن گفت. پس از تهیه متن شبنامه، باید نویسنده خود را در سطح فردی ساده از نیروی مورد خطاب قرار داده و مجددا آنرا بازخوانی کند. هر جمله ای که خواننده برای درک آن، ناچار از دوباره خواندن آن است باید حذف شود. نکته شایان توجه دیگر در این مورد این امر است که در کشور کثیرالمله ما، زمانی که شبنامه ای به زبان فارسی برای

بقیه در صفحه ۹

www.iran-archive.com

چگونه اتحادیه‌های دهقانی را پی ریزی کنیم؟

رژیم جنگ طلب جمهوری اسلامی با حمایت از مالکان بزرگ وضدیت با دهقانان زحمتکش وبا سیاستهای ضدمردمی خود، دهقانان میهن ما را به فقروفلاکتی بی سابقه دچار نموده وکشاورزی کشور را ورشکسته کرده است. این درحالیست که فشار بر دهقانان بی زمین وکم‌زمین به‌طرق گوناگون افزایش پیدا می کند، مبارزات آنها با مشکلات و موانع متعددی مواجه می‌شود وبغرنجی های بیشتری می یابد. این امر باعث آنست که کار سازمان یافته در روستاهای کشور دشوارتر شود وصرف انرژی وکار فعال تری را طلب کند. مهم‌ترین ضعف جنبش دهقانی اکنون نیز، پراکندگی وبی سازمانی آن است. برای آنکه مبارزه دهقانان به‌سوی اهداف و سمتگیریهای واحدی هدایت شود وسمت وسوی سیاسی پیدا کند، کار سازمان یافته ومتناسب با شرایط عینی وذهنی درروستاهای کشور ضروریست. طبیعتا این امر باید با تکیه برروندهای موجود درروستاها و با استفاده از خلاقیت وابتکار وبدون شتابزدگی صورت پذیرد. باید مناسب‌ترین روشها را برای سازماندهی مبارزه دهقانان جستجو کرد وشعارهای بسیج‌کر را به موقع طرح وتبلیغ نمود.

بسته به اینکه انقلاب درچه فازی است، قطب‌بندیهای درون روستاها چه کیفیتی دارد ووظایف مشخص کدامست، تشکل معینی نسبت به سایر تشکل های روستائی از اهمیت بیشتری برخوردار می‌گردد. اکنون که نیاسامانی بی سابقه‌ای روستاهای کشور را فراگرفته است وگروههای بیشتری از دهقانان بی زمین وکم‌زمین وخرده مالکان بدلیل بازگشت بزرگ مالکان، کمبود خدمات تولیدی، بی برنامگی رژیم ودرهم‌ریختگی سازمان تولید درروستاها، به ماهیت سیاستهای ضددهقانی رژیم پی می‌برند، سمت گیری درجهت ایجاد اتحادیه‌های دهقانی به مثابه تشکلهای مستقل صنفی ـ طبقاتی دهقانان اهمیت می یابد.

هدف قرار دادن تشکیل اتحادیه‌های دهقانی درحالیست که شوراهای روستائی که به ادعای رژیم دربیش از ۳۵ هزار روستای کشور ایجاد گردیده‌اند، اغلب به‌عنوان ارگانهای اجرائی رژیم در روستاها فعالیت می کنند وشکل گیری آنها براساس قوانین مجلس فقها، بغایت غیردمکراتیک بوده وهست. از این رو تلاش درجهت ایجاد تشکلی مستقل که منافع اقشار زحمتکش روستاها را مدنظر داشته باشد وبه بهترین وجهی سایر اقشار روستائی را نیز به گرد اهداف و خواستهای مشترکشان متحد سازد، بگوشد تا مبارزه آنها را از پراکندگی بیرون آورد وسود هدو خواستهایشان را درسطحی وسیع‌تر از یک روستا طرح نماید، ضروریست.

اهمیت هدف قرار دادن اتحادیه‌های دهقانی به‌هیچ وجه نباید ما را از توجه به سایر تشکلها واشکال گوناگون سازماندهی ومبارزه توده‌ای درروستا و بخصوص شوراهای روستائی غافل کند. توجه به این نکته بسیار ضروریست که شوراهای روستائی علیرغم مضمون فعالیت وماهیت آنها، در اینجا وآنجا، تشکلهائی نسبتا جا افتاده‌اند. توده‌های دهقانان درمبارزه خود درک روشنی از شورا، اهمیت ووظایف آن پیدا کرده‌اند، وقدرت تشخیص شوراهای مردمی را از شوراهای حکومتی یافته‌اند. به‌علاوه سطح آگاهی سیاسی وطبقاتی درروستاهای کشور علیرغم رشد قابل ملاحظه آن طی سالهای پس از انقلاب، همچنین شرایط واوضاع واحوال عینی هنوز امکان ایجاد انواع تشکلهای روستائی را به‌کامل ترین صورت وبا مضامین ووظایف مورد نظر ما فراهم نساخته است. این مسائل باعث می شود که ما برای ایجاد اتحادیه‌های دهقانی از امکانات موجود سود جوئیم ومتناسب با شرایط حرکت نمائیم. بدین منظور باید از شوراهای روستائی مردمی واز سایر تشکلهائی که برای اهداف متفاوت ایجاد شده‌اند و می‌شوند، حتی تشکلهای موقتی، متناسب با نقش و اهمیت آنها سود جست وتلاش نمود تا فعالیت آنها را درسمت اهداف معین مرحله‌ای سوق داد. باید توجه داشته باشیم که برای ما اساس مضمون فعالیت تشکلهاست، این مضامین می توانند تحت نامها و اشکال گوناگون وبه‌طرق مختلف متحقق گردد وما را به اهداف خویش نزدیک سازد.

اتحادیه دهقانی، تشکلی صنفی ـ طبقاتی است، سازمانی دموکراتیک وتوده‌ای است که می کوشد جمع وسیعتری از اقشار دهقانی را حول خواستهای مشترکشان متحد سازد، نیروهای آگاه وپیشرو روستاها هسته اصلی اتحادیه را تشکیل میدهند ولی اتحادیه نباید خود را به آنها محدود سازد واز محتوای دموکراتیک خود خارج شود. به میزانی که اتحادیه قادر شود شقل دهقانان بی زمین وکم‌زمین واقشار محروم روستاها را درخود افزایش دهد وترکیب طبقاتی آن را دیگالتر شود. باید شعارها وخواستهای رادیکالتری را هم مطرح سازد. کوشش ما همواره در این سمت است. اما این تلاش اصولی بایستی متناسب با شرایط واوضاع واحوال پیش رود وبه‌گونه‌ای نباشد که خصلت دموکراتیک وداشته اتحادیه را محدود کند.

اتحادیه دهقانی به مرور وظیفه هدایت اشکال گوناگون مبارزه دهقانان را به‌عهده می گیرد. اتحادیه می تواند در عرصه‌های زندگی اجتماعی ـ اقتصادی روستا، اعم از فعالیتهای تولیدی، سیاسی، فرهنگی، آموزشی، بهداشتی، رفاهی، ورزشی و... فعالیت کند. خواستها ومطالبات گوناگون دهقانان را طرح ومبارزه درجهت تحقق آنها را سازمان دهد. دهقانان را نسبت به خواستهایشان آگاه کند و مسئولیت هدایت، سمت دهی سیاسی و چگونگی فعالیت سایر تشکلهای روستائی را به عهده گیرد. اتحادیه دهقانی نباید صرفا به طرح خواستهای محلی ومنطقه‌ای دهقانان بسنده کند، بلکه باید علاوه براین، برخواستهای عمومی و سراسری دهقانان کشور، برضرورت اتحاد آنان با کارگران، برمبارزه مشترک آنها علیه رژیم ضد کارگری وضددهقانی حاکم، تاکید کرده وخصوصا سیاستهای ضددهقانی ومالک پسندانه رژیم خمینی را افشا نماید وبرضرورت مبارزه متحد همه دهقانان علیه آن تاکید کند.

اتحادیه‌های دهقانی را چگونه ایجاد کنیم؟

بدلیل اختناقی که رژیم ارتجاعی واستبدادی جمهوری اسلامی برمیهن ما حاکم کرده است، شکل‌گیری وفعالیت شکل های دموکراتیک وتوده‌ای که ویژگی آن اساسا گروسیع ونسبتا علنی است، به اشکال متداول ومعمول آن ممکن نیست. توضیحاتی که درسطور بالا داده شد تنها ظرایز درک اصولی از خصوصیات ومضمون ومحتوای فعالیت اتحادیه است، لیکن ایجاد آن درشرایط کنونی بایستی با دقت وخلاقیت صورت پذیرد. سمت گیری برای ایجاد اتحادیه‌های دهقانی امری ضروریست. اما اینکه ما به چه شکلی کار را شروع کنیم وچگونه آنرا پیش بریم به تجربه وابتکار پیشرو بستگی دارد. این امر حتی بسته به مناطق گوناگون می تواند به اشکال متفاوت انجام پذیرد واز پیش نمی‌توان الگوئی همه‌جا نبه برای همه مناطق ارائه داد. مهم مضمون فعالیت اتحادیه است، این مضمون را باید دقیقا مورد توجه قرار داد وتحت اشکال وحتی اسامی گوناگون آن را متحقق ساخت. طبعا از روز اول نمی‌توان اتحادیه را در متکامل ترین شکل آن تاسیس نمود و انجام واجرای همه وظایف را از آن طلب کرد. توجه به این امر بخصوص زمانی اهمیت جدی تری می یابد که آگاه باشیم، روستاهای ایران به‌دلیل تسلط طولانی رژیم‌های ارتجاعی، اعمال دیکتاتوری خشن وپایمال کردن ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک توده‌ها، از تجربه وآگاهی اندکی نسبت به اهمیت وضرورت مبارزه سازمان یافته وتاثیرات آن برخوردار اند. این مساله باعث می شود که ما ضمن توضیح وآموزش ضرورت واهمیت تشکلهای واقعی دهقانی به روستائیان، در راه ایجاد آنها کاری پرحوصله، آرام ومداوم را مورد نظر داشته باشیم. خوشبختانه سازمان ما از تجربه غنی کار توده‌ای دهقانی پس از انقلاب برخوردار است و فعالین دهقانی سازمان در این زمینه تازه‌کار نیستند. با این همه تغییر اوضاع واحوال اجتماعی، اقتصادی وسیاسی کشور ایجاب می کند که ما خلاقانه سبک کار خود را متکامل ساخته ومتناسب با شرایط موجود آنرا نوسازیم.

برای سمت گیری درجهت تشکیل اتحادیه‌های دهقانی مقدمتا تلاش برای ایجاد هسته‌های تدارک اتحادیه ضروریست. هسته تدارک را باید از عناصر مترقی ومردمی روستا که طی سالهای پس از انقلاب درشوراهای ده یا سایر تشکلهای روستائی ودرامر سازماندهی مبارزات واعتراضات روستائیان نقش داشته ودارای تجربه ومورد اعتماد روستائیان اند، سازمان داد. هسته تدارک درپاره‌ای نقاط می‌تواند حتی بخشی از عناصر درون شورای ده باشد. عناصر مترقی عضو شوراها برای این منظور بسیار مناسبند زیرا آنها امکان عملی برای پیشبرد اهداف مورد نظر را داشته وقادرند مضامین کار اتحادیه‌ای را در قالب تشکلهای موجود روستا، از جمله شوراها، پیش برند. این امر از نظر عملی امکان پذیرتر و دردسترس‌تر است. باید کوشید تا هسته‌های تدارک، از آگاه‌ترین عناصر روستاها شکل گیرد. تعداد اعضای آن محدود باشد وبه مرور وبنا به ضرورت افزایش یابد. عناصر متشکله هسته تدارک اتحادیه در واقع بخشی از رهبری اتحادیه دهقانی آینده‌اند. معلمین ودانش آموزان آگاه روستاها، کارگران فصلی روستائی، جوانان ده که به شهرها رفت وآمد داشته وآگاهی نسبی خوبی دارند، جوانانی که به سربازی وجبهه‌ها رفته‌اند و به ماهیت جنگ افروزانه وضدمردمی رژیم پی برده‌اند، ریش سفیدان وعناصر مترقی دهات که حاضر به تبلیغ شفاهی وهماهنگ سازی خواستهای روستائیان اند، دهقانان زحمتکشی که سابقه مبارزه با مالکان بزرگ را داشته ویا با آنها درگیری حقوقی وحق طلبانه داشته‌اند...، برای این منظور می توانند مورد توجه قرار گیرند.

برای سازماندهی هسته تدارک اتحادیه می توان ابتدا از کانال یکی از افراد مترقی و مطمئن ده، مسئله ضرورت هماهنگ کردن خواستها ومطالبات صنفی دهقانان وتامین نیازهای تولیدی وعمرانی آنها را طرح کرد. بهترین زمان طرح این مساله هنگامی است که یک مسئله عمومی ویک مطالبه همگانی درده مطرح می شود ودرپی آن انگیزه برای حرکات جمعی افزایش می یابد. سطح کار با فرد یا افراد مزبور را باید به مرور ارتقا داد، آنها را به نزدیکی ومشاوره با افراد دیگر تشویق کرد، این نزدیکی ودیدارها را بصورت دائمی ومرتب درآورد وآرام آرام به آن مضمون ووظیفه هدایت و سمت دهی خواستهای دهقانان ده را واگذار نمود. بسته به اینکه فرد یا افراد مزبور دارای چه توان و کیفیت وچه امکاناتی باشند، سطح فعالیت آنها را می توان گسترش داد، ولی درهرحال از واگذار کردن کار ووظیفه بیش از اندازه وطرح مسائل زودرس وغیرضرور باید پرهیز شود. این هسته‌ها باید به مرور با مضامین کار اتحادیه‌ای آشنا شوند ودراین مورد آموزش ببینند. فعالین ویا هسته‌های دهقانی سازمان، وظیفه سازماندهی وهدایت هسته‌های تدارک اتحادیه را دارند. نوع ارتباط آنها با چنین هسته‌هائی متناسب با شرایط بوده وبا یک شکل طبیعی وعادی داشته باشد. باید عناصر متشکله هسته تدارک را با شیوه‌های مناسب تبلیغ آشنا کرد، آنها را از تندروی وطرح آشکار مسائلی که حساسیت برانگیز بوده وبه موجودیت هسته وتداوم کار آن لطمه بزند، منع نمود. این امر باید با توجه به ضوابط مخفی کاری وکار توده‌ای طولانی وبه‌صورتی کاملا طبیعی، با استفاده از روابط خویشاوندی ودوستی وآشنائی با روستائیان پیش رود. استفاده از شب نشینی‌ها، سازماندهی کارهای جمعی عام المنفعه، بکارگیری سنت های کار همیاری رانه در کاشت وداشت وبرداشت محصولات، وسایر امور زندگی مشترک در روستاها، برای این منظور بسیار موثر است.

هسته‌های تدارک اتحادیه متناسب با سطح، کیفیت وتجربه خود وظایف گوناگونی را می توانند به‌عهده گیرند. این هسته‌ها باید در روستائیان را به ضرورت شرکت در انتخابات شوراها وکوشش درجهت انتخاب افراد مورد اعتماد خود برای عضویت در آنها تشویق نمایند، از کنترل شوراها توسط رژیم جلوگیری کنند، به افشا شوراهای حکومتی وحمایت از شوراهای مردمی بپردازند. مبارزه دهقانان را علیه جنگ، علیه اعزام اجباری فرزندانشان به جبهه‌ها، علیه بزرگ مالکان وحامیان آنها، علیه اجحافات ماموران گوناگون حکومتی، علیه قوانین ضددهقانی، علیه سلف‌خران ووا سطه‌ها، علیه عدم تامین وکمبود نیازهای تولیدی دهقانان سازمان دهند ومتحد نمایند.

تلاش وسمت گیری، درجهت ایجاد تشکل مستقل دهقانان که مطالبات صنفی ـ سیاسی آنها را پی می‌گیرد، بعنوان یکی از عرصه‌های جدی کار در روستاها از اهمیت استراتژیک زیادی برخوردار است. مشکلات وموانعی که استبداد واختناق حاکم برکشور وحضور ارگانهای گوناگون حکومتی وعناصر خودفروخته در راه فعالیت‌های سازمانگرانه ما در روستاها ایجاد می کنند، به‌هیچ وجه نباید مانع از کوشش ما شود. این امر ما را موظف می سازد که متناسب با اوضاع واحوال هر منطقه مناسب‌ترین ومتنوع‌ترین اشکال را انتخاب کنیم وفعالیتهای انقلابی خویش را در روستا با سمت ایجاد اتحادیه‌های دهقانی سازمان دهیم. طبعا در این راه تجربیات ارزشمندی بدست خواهد آمد. جمعبندی وانتقال تجربیات حاصل از روشهای ابتکاری ومیزان موفقیت وتاثیرگذاری آنها به سازمان، ما را در پیش بردن این هدف مهم در روستاهای ایران یاری خواهد داد. ■

زمین از آن کسانی است که روی آن کار می کنند

www.iran-archive.com

خون توماج ها؛

بر پرچم "شوراهای" ترکمن صحرا

هشت سال پیش رژیم خمینی در آستانه سالگرد انقلاب بهمن و سالروز تاسیس سازمان، رهبران دلاور خلق ترکمن، فدائیان خلق رفقا توماج، مختوم، احدی و حرجانی را شبانه از میان مردم زحمتکش ترکمن صحرا ربود و به طرز فجیعی پس از شکنجه های وحشیانه به قتل رساند. دشمنان مردم با کشتار فرزندان خلق ترکمن، کینه حیوانی خود را نسبت به مبارزه ها دلاورانه مردم منطقه علیه بیدادگری های طبقاتی و ملی، عیان ساختند. همزمان، عوامل رژیم به تحریک و همدستی زمینداران بزرگ که دیگر قدرت و زمین هایشان را از دست داده بودند، جنگ خونین دیگری را در فاصله کمتر از یکسال پس از جنگ اول بر زحمتکشان منطقه تحمیل کردند. طی این جنگ نیز خلق ترکمن چون جنگ فروردین ۵۸، شهدای بسیاری داد. رژیم پس از پایان جنگ نیز دست از تعقیب و آزار روستاها و اعضای فعال شوراها و نیروهای سازمان در منطقه برنداشت؛ بسیاری را به زندان فکنده که عده ای از آنها هنوز در زندان به سر می برند، عده ای را به تبعید واداشت و بسیاری را به جوخه اعدام سپرد. در این دوره بود که رفقا، هالی هالی زاده، عبدالله قزل، بیدار و کرکان به لکه و همچنین رفیق نین کوکلانی و... با وفاداری به آرمان زحمتکشان و با ایمان به نیروی خلق خود و با قلبی لامال از عشق به مردم، در مقابل جوخه های اعدام قرار گرفتند.

هدف اصلی این یورش وحشیانه، متوجه شورای دهقانی بود. شوراهائی که با مصادره زمین های زمینداران بزرگ و اعمال نوعی حاکمیت مردمی در محدوده فعالیت خود، سبب گسترش و تعمیق مبارزه طبقاتی و تهدیدی برای تثبیت سلطه رژیم جمهوری اسلامی در منطقه به حساب می آمدند.

اولین شوراهای دهقانی منطقه که از همان سال های اول پس از انقلاب بهمن و در پی تاسیس انجمن فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن، توسط نیروهای وابسته به سازمان در روستاها تشکیل شد، کار خود را در زمینه تصاحب زمین های مالکان قراری و اداره زمین های جدید و نگهداری آنها آغاز کردند. و بنا این شوراها به زودی مورد استقبال دهقانان سایر مناطق نیز قرار گرفت. ایجاد شوراهای جدید و گسترش آنها و پیچیده تر شدن وظایف روز افزون مضمون و عملکرد آنها و ضرورت هم آهنگ کردن فعالیتشان، تشکیل "ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا" را به نیازی مبرم بدل کرد.

ایجاد نوعی اتحادیه دهقانی که از اتحاد چند شورای دهقانی همجوار تشکیل می شد و کار هم آهنگی این شوراها را بر عهده داشت، گام مهم جدیدی در راه سازمان یابی عالی تر تشکل دهقانان منطقه بود. این ارگانهای توده ای، دمکراتیک و طبقاتی که مضمون فعالیت اتحادیه های دهقانی را داشتند، به عنوان تشکل های صنفی - سیاسی دهقانان منطقه، امر سازماندهی تولید (کاشت، داشت، برداشت، فروش و...)، حفظ دستاوردها و مبارزه علیه بزرگ مالکان و حامیان آنها را پیش می بردند.

اتحادیه سراسری روستائی ترکمن صحرا، که به مثابه یک تشکل دمکراتیک و سراسری با شرکت و عضویت یک نماینده از هر یک از اتحادیه های روستائی منطقه شکل گرفت، با تکیه بر اراده استوار توده های زحمتکش، هدایت مبارزات و سازماندهی خواستهای صنفی آنها را بر عهده داشت. این ارگان که متشکل از نمایندگان زحمتکشان ترکمن صحرا بود، همچنین تدابیر لازم را برای خنثی کردن توطئه های بزرگ مالکان منطقه اتخاذ نمود و حتی در عرصه مسائل ملی، زبان و فرهنگ، ادبیات و موسیقی خلق ترکمن، فعالیت می کرد.

ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا و کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن که تحت هدایت سازمان فعالیت می کردند، از حمایت همه جانبه دهقانان زحمتکش، مردم شهرها و نیروهای دمکرات منطقه و نیز روحانیون مترقی ترکمن، برخوردار بودند. به اعتبار سراسری بودن سازمان، جنبش دهقانی و جنبش ملی خلق ترکمن به جنبش انقلابی و جنبش طبقه کارگر سراسر کشور پیوند خورد و حمایت وسیع و گسترده زحمتکشان میهن را به خود جلب کرد. جنبش دهقانی در ترکمن صحرا مقابلا الگو، متوق و برجسته دار جنبش دهقانی به مقیاس سراسر کشور علیه زمینداری بزرگ گردید.

شوراهای دهقانی، اتحادیه سراسری روستائی، ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا و کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن، سه سازمانه مظهر ارادهٔ و مطالبات حق طلبانه و عدالت خواهانه و ملی مردم زحمتکش منطقه و خلق ترکمن، مبنی بر ایجاد فضای دمکراتیک و مساعدی در منطقه گردید که توانست اکثریت زحمتکشان منطقه و خلق ترکمن را جلب و جذب کند.

دهقانان ترکمن صحرا که در تکاپوی مشکل و مبارزه قاطعانه خود صاحب زمین شدند، علیرغم همه فشارهای رژیم و تعرض زمینداران، همچنان اراضی مصادره شده را در مالکیت و تصرف خود دارند. هشت سال دسیسه و نیرنگ و تهاجم مرتجعین حاکم برای بازپس گیری اراضی با شکست روبرو شده است. امروز دهقانان ترکمن صحرا با الهام از نام و دوران "ستاد"، قاطعانه تعرض پاسداران منافع سرمایه داران و بزرگ مالکان را با این شعار ساده که: "زمین را آسان به دست نیاوردیم که آسان از دست بدهیم"، دفع می کنند. با کسب ۹ سال از دوران "ستاد" و شکل نوین و مردمی حاکمیت شوراها در ترکمن صحرا، اندیشه و تجربه گرانقدر "شوراها و حل و فصل مسائل و مشکلات روستا"، همانگونه که شوراها و اتحادیه ها عمل می کردند، راهنمای کار و مبارزه روزمره زحمتکشان منطقه است.

دهقانان منطقه و خلق ما در ترکمن دوستان همه مردم میهن ما، با دیگر نیروهای دموکراتیک و وحدت طلب رژیم ستمگر جمهوری اسلامی، با گولدانی از رهبر و آموزگاران و رهبران و قربانیان شهید خود، بیکار دیگری را شادباش می نمایند و خمینی و رژیم متحجر حاکم را به گور می سپارند.

سرخه قطعه ای از شعر "ترکمنستک" سروده محتوم قلی فراغی، اندیشمند و شاعر نوپای خلق ترکمن:

وحدت از نیو بدل آیدید
توده بیرلا، بنکید، خم بلید
می رندران اتحاد بایک بولد
شکند بخت ترین ترکمن
لرزه افتد ارکاهیر سوی کوه
کوه می رسد عنق بایکوه
سد راهش را همی آرد بیوه
جنبش نسل آترین ترکمن
هوسیار آیدید میدان نبرد
لعن دشمن سد شاز دراه مرد
عشق میهن کی تودخا موش و سرد
در ضمیر آتنین ترکمن
کر سلاح اتحاد آردید حنک
رد کنا یاد ازمیان حار و سنک
گل فشان مخصولی بر عطر و رنک
در فراخ سر زمین ترکمن

شبنامه

بقیه از صفحه ۷

قهای غیرفارس تهیه می شود، باید نهایت دقت در ساده نویسی آن بکار بسته شود.

- در شبنامه باید از کلمات خارجی و فارسی نامانوس و سخت خودداری شود. هنگام تهیه شبنامه به زبان فارسی برای خلقهای غیرفارس باید اکیدا این نکات توجه کرد که تا خواننده ناچار در هر پاراگراف، به دنبال معنی یا آن کلمه، رشته و تسلسل کل متن را از دست ندهد. برخی اصطلاحات و ات وجود دارند که باید توده ها به تدریج با آنها آشنا شوند. نویسنده یا بندگان شبنامه باید ساده ترین معنی این کلمات را به صورت جمله یا ترجمه چند کلمه ای در خود متن شبنامه قید کنند.

- معمولا هر شبنامه ای با یک رشته رهنمودهای مشخص همراه است. در ارایه رهنمود عملی باید سطح رشد عمومی جنبش، اوضاع عمومی و میزان آگاهی و دگی نیروی مورد خطاب را در نظر گرفت. ارایه رهنمودهای ذهنی گرایانه ر ممکن در شرایط معین، سبب افت تاثیر شبنامه و آسیب دیدن اعتبار مان یا گروه ناشر شبنامه خواهد گشت. می توان در شبنامه ضرورت گوئی قهرآمیز رژیم را مطرح ساخت، ولی در شرایط کنونی نمی توان رهنمود دتا مسلح شوند و به قیام مسلحانه برخیزند. رهنمودهای عملی شبنامه د در کادر امکانات حداکثر عملا موجود، طرح شوند.

- شبنامه باید "صمیمی" باشد و خواننده آنرا از آن خود بداند. باید و عاطفه خواننده را نسبت به شبنامه و ناشران آن برانگیخت. شبنامه حفظ پایگاه پیشرو برای سازمان کمونیستی، شبنامه خود را زنیروی مورد پیش جدا کند. باید نشان داد که کمونیست ها جزیی از طبقه کارگر و توده تکش اند.

- شبنامه باید امیدبرانگیز باشد. و در سخت ترین شرایط، روحیه مبارزه ن و اعتماد به خویش را در خواننده بدمد. شبنامه ای که با بیانی سست و مال "و" مرده" تهیه شود، حتی در صورت بیان پرروح ترین و زنده ترین ها، نتیجه مطلوب نخواهد بخشید.

ر شبنامه علاوه بر زیبایی در مضمون و بیان به زیبایی در شکل نیز توجه لازم کرد. ظاهر درهم ریخته، یک نواخت و ملال انگیز و... تاثیر ن را کاهش می دهد. در زمینه، طراحی متن شبنامه باید به چند نکته زیر نمود.

. تنوع، باید حتی الامکان سعی کرد که میان پاراگراف ها و حروف شبنامه ی وجود داشته باشد. مثلا باید کوشید تنوع حروف عنوان و شعارها با تنوع متن متفاوت باشد. در داخل خود متن نیز با توجه به امکانات موجود ان برخی کلمات یا جملات برجسته را با حروفی درشت تر از بقیه حروف متن کرد. برجستگی برخی حروف متن، از یک سو موجب توجه بیشتر خواننده بخش و از سوی دیگر موجب زیبایی ظاهری شبنامه نیز خواهد گشت.

خوانایی حروف و کلمات در شبنامه: باید از بکار بردن حروف ریز خودداری شبنامه ای که با حروف ریز چاپ شود، بخش بزرگی از خوانندگان خود را ت می دهد. در متن شبنامه نباید غلط های چاپی و املایی به هیچ وجه اشته باشد.

فضای سفید در شبنامه: باید متن به گونه ای تایپ شود که تمام فضا ه و سیاه نشود. فضای سفید از یک طرف بخش نوشتاری را برجسته می کند و از طرف دیگر از نظر روانشناسی با ایجاد آرامش دید در خواننده مانع افزوده شدن او می گردد. فضای سفید را باید هم در بالا و پایین و طرفین شبنامه و هم در فاصله سطور و فاصله پاراگراف های مختلف متن رعایت نمود.

. علامت شناسایی: در شرایط دیکتاتوری و خفقان ممکن است بسیاری از رعایا بر ان جرئت نکنند تراکت یا اعلامیه های پخش شده را بردارند یا حتی به هنگام خواندن فرصت نکنند به امضاء آن توجه کنند. لذا اگر شبنامه ها را با طرح ثابت و زیبا مدام پخش کنیم بتدریج مردم با آن آشنا خواهند شد. و در آن صورت تنها دیدن شکل آن کافی است تا بدانند که از جانب چه سازمانی پخش شده است و این خود نوعی تبلیغ است.

. کار هنری روی شبنامه: یک شبنامه علاوه بر مضمون در شکل نیز می باید هنرمندانه و زیبا تنظیم شود. در صورت امکان تنوع رنگ، استفاده از عکس، تناسب در ترکیب نوشتار در جلب توده ها موثرند.

شبنامه هایی که از سوی بلشویک ها و بویژه آنهایی که به قلم خود لنین تهیه شده و انتشار یافته اند، آیینه تمام نمایی از میراث دست و ثر آنها در تهیه این آثارند. اعلامیه کمیته پطربورگ ح.س.د.ک.ر. در سالرد حوادث ۹ ژانویه سال ۱۹۰۵ روسیه که در روزهای پس از یکشنبه خونین انتشار یافت، نمونه ای از کاربست عملی قوانین تبلیغات و بویژه در عرصه شبنامه است. شبنامه چنین است. ■

حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه

پرولتاریای همه کشورها متحدشوید!

به همه

رفقا! خون ریخته شد. جویهای خون روان است کارگران بار دیگر میهربانی پادشاه و مرحمت او را تجربه کردند. آنها که در جستجوی حقیقت نزد شاه می رفتند از وکلوله گرفتند... شما می بینید که معنی خواهش از شاه و امیدبستن به او چیست. پس باید به زور کرفس را یاد گیرید، باید تنها به خود امیدبستن را یاد بگیرید.

شما ها صدها هزار تن هستید، اما با دستان خالی چکار می توانید بکنید؟ مسلح شوید، در هرجا که ممکن بود و با هر چیزی که امکان داشت. آزادی و حقیقت را فقط به زور و خون می توان گرفت.

اعتصاب را ادامه دهید، استوار باشید. استثمارگران - سرمایه داران و دولت - در برابر برادران نیرومند شما بی نهایت ضعیفند...

ما سوسیال دمکرات ها پیشاپیش به شما گفته بودیم که با التماس و تمنا از پادشاه و عمال او چیزی عایدتان نخواهد شد... گفته بودیم که آنها دشمنان خون آشام شما هستند نه دوستانتان. اینرا اکنون خود شما در عمل دیدید. پس به ما بپیوندید. بگذارخون ریخته شده هدر نرود. بگذار این خونها برای ما آزادی و آینده ای بهتر فراهم آورد. متحد شوید. رفقای کارگر تنها به خودتان امید ببندید.

مرگ بر شاه جلاد

زنده باد مجلس موسسان

ژانویه سال ۱۹۰۵

کمیته پطربورگ ح.س.د.ک.ر.

www.iran-archive.com

هنر و ادبیات مردمی

جان شیفته؛ سمفونی عشق، سرود عدالت

"هر اثری که دوام بیابد از همان جوهر زمان خود ساخته شده است. هنرمند در ساختن آن تنها نبوده، هر آنچه همراهانش، همه گروه مردم رنج کشیده، دوست داشته و آرزو کرده‌اند، همه را، او در آن ثبت کرده است."

بدینسان است که هنر واقعی، علیرغم محصور بودنش در زمان و مکان مشخص، فراتر از این قیود، هستی می‌یابد. مرز مکان و سد زمان را می‌شکافد و همچون ستاره دنباله‌داری که در فضای لایتناهی رهاست، پرتو خود را بر جانها می‌افشاند. این هنر که از زرفای هستی بشری می‌تراود، ویژگی‌های تاریخی ـ اجتماعی معینی دارد اما در هر حال و همواره، برای انسان است و روی به انسان دارد. آئینه‌ای است اعجاز انگیز که نه‌ما یا نگرنه تنها نمودهای بیرونی پدیده‌ها، بلکه بغرنج‌ترین و ژرف‌ترین روندهای درونی و زیر و بم‌های عاطفی ـ روانی انسان است. به یاری انسان می‌آید تا ژرف‌تر در خود بنگرد و بکاود، چرا که هدف غائی آن گسترش و غنای قلمرو انسانی است. قلمروئی که علیرغم همه سدها و مرزها، یگانگی جوهر آن است. و هنر راستین به این یگانگی مدد می‌رساند.

و چنین است سرنوشتی که "جان شیفته" رومن رولان پیدا کرده است. اثری عظیم و جهانگیر که به فاصله چند سال پس از نخستین انتشار خود به دهها زبان برگردانده می‌شود و امروز دستها و دلهای میلیونها انسان را در چهارگوشه جهان بهم پیوند می‌دهد.

راز عالمگیر شدن این اثر چیست؟ رومن رولان خود در آغاز جوانی اش می‌نویسد: "می‌خواهم تاریخ روانشناسانه و واقع‌گرایانه، یعنی تاریخ جان‌ها را بنویسم. البته با گوشت و تنشان. و این اثری بلندخواهد بود. زیرا من نمی‌توانم یک "جان" را جدا از هستی آن در نظر بگیرم. من آنرا در گسترش خود می‌بینم. اگر یک حلقه از زمان برود خطر این هست که باقی هم از میان برود. روانشناسی باید با تاریخ درآمیزد و بررسی خصلت‌ها در اساس باید به بررسی وقایع مدد رساند."

از آنجا که جوهر تاریخ، انسان است و انسان با اندیشه‌اش معنا می‌شود، پس گستره عظیمی از نبرد نوگرایانه، هم در این عرصه جریان دارد. هنر واقعی تنها به ترسیم نمودهای این نبرد و مشت‌هائی که درخیابان‌ها گره می‌شود، بسنده نمی‌کند. مشت را تصویر می‌کند و جان پرتلاطم را می‌کاود تا انگیزه‌های نهادین حرکت انسانها را بترساند.

همچنانکه طلوع و جایگزینی منش و هنجارهای نوین نیز سرشار از طوفان‌های درونی است. جان شیفته، عرصه تجلی و میدان تاثیر و تاثر این دو دگرگونی است. دگرگونی جان و جهان. روایتی است بر شکوه‌ها و رسوبات و سلوک فرازمند منش و جان شیفته، اندیشمند و آفرینشگر آدمی در گیرودار فرو ریختن "جهانی که می‌میرد" و عصر نوینی که با اکتبر زاده می‌شود. آنت، قهرمان اصلی اثر "همانند ژان کریستف ـ ولی در زمینه‌ای بس متفاوت ـ به تیره بزرگ جان‌های آفرینشگر تعلق دارد." این جان اندیشمند، از سرریز سودا و تلاطم طوفان‌های ضمیر، قرار و خلاصی ندارد. رودخانه‌ایست روانه دریا، تا مگر در بستر طوفانی دریا قرار گیرد.

تناقض بزرگ زندگی آنت و رازرنج و حرمان‌های او و نیز تعالی شکوهمند این روحی که از درون درد به جلوه خیز برمی‌دارد، هم در این است ... "هان پیش برو، سوار روشین تنی که بر اسب زندگی نشسته‌ای، پهلوهای آنرا با مهمیز شیار کن. دنیا به جزء زیر مهمیز گام برنمی‌دارد. با بدگام برداشت. اگر بایستی، از پا می‌افتی. پتوخواهی افتاد. من از راه در دراز جا بلندت خواهم کرد".

این آرمانخواهی با تکیه بر روح حقیقت‌جوئی و آزاداندیشی رو به تمام انسان‌هائی دارد که در هنگامه فاجعه‌ها بر میرو بشوی جهان کهنه، در دگرگونی بزرگ شرکت می‌کنند. رو به پیشانهنگان تسخیر افق‌های نوین، اخلاقیات نوین و همه کسانی دارد که طوق پیشداوری‌ها و زورگوئی‌ها را از هم می‌گسلند تا جهان را فراخ‌تر کنند. چرا که کودک جهان نام، بزرگ می‌شود در عصر انقلابهای عالمگیر همه دگم‌ها و آیه‌ها، همه غلاف‌ها و قالب‌ها، همه خداها و بت‌ها و همه مرزها و مقیاس‌ها را که تا این زمان به تناسب جان او بود، میترکاند و با آلیدن خود به ناگزیر، مقیاس‌های تازه‌ای می‌جوید.

رومن رولان در جائی می‌گوید: "من نه یک اثر ادبی، بلکه یک اثر ایمانی می‌نویسم" و این جلوه‌ای از ایمان نوین عصر ماست که با گسستن زنجیرهای انقیاد انسان در برابر بت‌های آسمانی و زمینی، همچون مشعلی قلب بشریت امروز را افروخته است، مشعلی که در دستهای توانمند طبقه کارگر حمل می‌شود.

رومن رولان برشانه‌های آنت ریویر، بار سنگین می‌نهد و آن پویندگی رنجبار راهی است برای دستیابی به "والاترین حقیقت" یعنی "هماهنگی جان". نویسنده برای نشان دادن تمایز قهرمان خود و نیز معماری دقیق ترشخصیت آنت به آوردن شاهدی واقعی در کنار او دست می‌زند: سیلوی، خواهر همزاد و همخون آنت، نمونه تیپیکی از زنان متعلق به اقشار متوسط الحال جامعه پاریس است. دوزنده‌ای پرکار و سرزنده، حیله‌گر و سرخوش. با حرکاتی شتاب آلود و گذرانی که سراسر انباشته از مشغله است؛ شستشو، بزک، کارهای خانه، دوزندگی، امتحان دوخت لباس، پرجانگی، عشق ورزی، تفریح و اینهمه بی هیچ مایه‌ای از نگرانی یا شوق، بی‌هیچ ایده‌آلی تا بخاطر آن بخود بپیچد. زنی که با تمام نیرو و اتر زی از زندگی موجود کام می‌گیرد و برای غلبه بر مشکلات زندگی به شیوه‌های مرسوم و مبتذل رایج متوسل می‌شود. تلاش حریصانه او برای یافتن حلقه‌هائی تا خود را از هرم نظام موجود با لابکشد، بتدریج شکاف میان او و آنت را عمیق‌تر می‌سازد و این میزانی واقعی بدست می‌دهد تا شخصیت آرمانی قهرمان داستان با آن محک بخورد.

شخصیت آنت از دو جزء متضاد و بهم بافته ترکیب یافته است. یک وجه آن که بیشتر ریشه در "واقعیت" دارد و روح کلی زنانه را انعکاس می‌دهد، "شیفتگی" آنت است؛ هستی پرتب و تاب و غلیان درون، تراویده از قلبی آکنده از سودا. وجه دیگر شخصیت آنت که بیشتر جنبه "آرمانی" دارد، غرور پرطلاطم او ست. آن شور سودا زده و دیوانه‌وار استقلال، عطش مهارناپذیر حقیقت‌جوئی و نیاز به حقیقت، و بالاخره در ستکاری جان او با خود. دیالکتیک درونی شخصیت آنت و انگیزه حرکت او نیز ناشی از آمیزش و چالش این وجوه دوگانه است. آنجا که قلب پرتپش و سودائی اش به عشق روی می‌آورد، و جه دیگر شخصیت او مقاومت می‌کند و سیم خود را می‌طلبد. او نمی‌خواهد تن به بردگی عشق بسپارد، "نه، من بخاطر عشق، همه کار می‌کنم، اما اجبار، مرا می‌کشد و همان اندیشه اجبار می‌تواند مرا به سرکشی وادارد. پیوند دو تن نباید به زنجیر کشیدن دوگانه باشد، باید یک شکفتگی دوگانه باشد."

درکشمکش بزرگ میان آزادی و بردگی عشق، آنت ناگزیر برای رهائی خود پای بر قلبش می‌گذارد. اما این با روح نیافته سودا که وجود او سراسر انباشته از آن است، از نقطه‌ای دیگر سر برمی‌آورد. آنت مادر می‌شود: "عشق، آیا این توئی؟ تو ای عشق که هنگامی که به بنداشتم گرفتمت از من گریختی؟ اینک آمده‌ای و در منی!"

اما برای زندگی کردن نه تنها قلبی شیفته، که مشتی گره کرده نیز باید داشت. در مصاف زندگی و چرتکه‌ای آویخته بر یکسوی دل که هر دم حساب کرده‌ها و ناکرده‌ها را به دیگران بدهی، آنت این حساب را به منادیان اخلاق، همان اخلاق "تنگ دامنه نهی‌ها و اندرزگوئی‌ها، اخلاق دادگاه‌ها و اقرارگاه‌ها که سگ نگهبان یک جامعه حجره‌بندی شده است"، پس می‌دهد. با سرافراشته و کودکی در آغوش از محیط اجتماعی خود طرد می‌شود و بیکار و اقعی‌اش در زندگی، هم از این دم آغاز می‌گردد.

"آن دم که آنت جستجوی نان روزانه‌اش را آغاز می‌کند، آن دم دروازه عصر اکتشافات راستین را به رویش می‌گشاید. عشق همچو کشتی نبود و نه همچنین مادر شدن، آنت غریزه آن را در خود داشت، واقعیت جزبه صورتی ناقص در آن ارضا نمی‌شود. اما از آن روز که آنت به ناردوگا فقر پا می‌نهد، جهان را کشف می‌کند." از آن پس واقعیات سخت و سهمگین زندگی روزمره و دوندگی‌های بیشمار از پی نان، چشمان راست بین و حقیقت‌جوی او را به روی دنیای دیگری می‌گشاید. با پاهائی خسته و آماس کرده، قلبی شوریده و عزمی جزم، نخستین قانون زندگیش را چنین اعلام می‌کند: "یگانه حق زندگی، همانا کار است ... کار، یگانه عنوان شرف راستین، نیرو و شادی فطری انسان آفرینشگر ... فعال بودن، فعال برای همه بودن، این تنها فضیلت به معنای مردانه آنست. جز این هرچه هست، "خرده فضیلت" است." و در پرتو این قانون تازه، زندگی‌اش مایه ورنگی دیگر میگیرد. دگرگونی‌های ژرف تر در شخصیت و منش او پدید می‌آید. دیگر خود را در پرده رویا نمی‌پیچاند. نیاز فداکاری و ایثار که از جان شیفته‌اش می‌تراود، میدان گسترده‌تری در برابر خود می‌یابد. تصورات قبلی خود را درباره اخلاق حقیقی انسانی با آزمون‌های روزمره زندگی سربسر می‌کند و بر ویرانه‌های اخلاق کهنه که زیر پا می‌نهد، اخلاق تازه‌ای سر بر می‌آورد. اما این کار یک روز نیست. طبیعت، این غول هفت سری که در درون هر کس طعمه خود را می‌جوید، با زهم او را به آزمون‌های تازه‌تری می‌کشاند. آنت با زهم عاشق می‌شود و باز تنها می‌ماند. نه، هرکسی تاب این الماس بی‌غش را ندارد. زنی از این تراز باید راهی دشوار بپیماید. پس از گذشتن از آزادی عشق و رنج و حرمان با قلبی تنها مانده اما همچنان عاشق، این بار از ستیغ قله عشق به همه انسانها، ندای عشق و ایثارش طنین افکن می‌شود: "من مادر همگانم".

از درون این هومانیسم و عشق همگانی، جوانه همدردی عمیق و همراهی با توده‌های محروم سر می‌زند و می‌بالد. و او در می‌یابد که در معرکه عشق، در پیکار زندگی، در کشاکش میان طبقات و در چنگلی که اغنیا، تهیدستان را می‌درند، باید جا نبد از رسود، باید دست به انتخاب زد. "عدالت راستین در برابر ترازوی خودمنی نشیند که با لاوباثین رفتن کفه را نگاه کند. قضاوت میکند و حکم را به اجرا می‌گذارد."

بارزترین وجه تمایز ژان کریستف و جان شیفته نیز در همین نکته است. کریستف جستجوگر است اما آنت، جستجوگر است و یا سنده. ژان کریستف سمفونی عشق و انسان دوستی است اما جان شیفته علاوه بر اینها سرود عدالت نیز هست. هومانیسم جان شیفته متعالی‌تر و در عین حال زمینی‌تر از هومانیسم ژان کریستف است. جان شیفته آئینه سیر و سلوک فرازمند روحی و فکری خود رولان است، که تنها در قرابت با هومانیسم تولستوی و کاندی خلاصه نمی‌شود، بلکه بیانگر تقرب او به هومانیسم مارکسیستی و اتکا به تجربه شکوهمند اکتبر است.

آنت پس از پویشی پررنج اما فرازمند، خود را تابدان پایه که این حقیقت را دریابد، فرا می‌کشاند و ادامه راه را به فرزندش مارک وا می‌گذارد. مارک راهی را که مادر پیموده، ادامه می‌دهد تا حکم را به اجرا گذارد. عصری که او در آن پای نهاده طلیعه دیروز و روزهای بزرگ زمین است. عصری که در آن از یک سو هیولای فاشیسم بر فراز اروپا سایه انداخته و شیپور جنگ سر می‌دهد و از دیگر سو حاکمیت نوبنیاد فرنجبران برای نخستین بار در تاریخ بشر، درفش پیروزی برافراشته و می‌رود تا بر ویرانه‌های جهان کهنه، دنیای نوینی را برپا دارد.

رومن رولان بهنگام نگارش این اثر، همچنانکه خود می‌گوید، در کار بررسی دو تجربه بزرگ اجتماعی بود، هنگاندی و شوروی برآمده از اکتبر. او مدافع و تحسین کننده این هر دو بود و می‌خواست "همانگی مبارزه آنها بر ضد نیروهای ارتجاع، سرمایه‌داری امپریالیستی و انواع فاشیسم" را سامان دهد. رولان تصریح می‌کند که: "این دو اصل در اندیشه من در پیکاری روحی بودند که با آنرا من بر شانه‌های مارک جوان (فرزند آنت) گذاشتم ... اگر او با زندگی خود از عهده برنیاید، با مرگ خود بدستش خواهد آورد."

مارک، همراه و همسنگری به نام آسیا می‌یابد. زنی از تراز آنت، اما با روحی مستحکم‌تر از او. آسیا فرزند انقلاب است. کسی که در بطن طوفان زاده شده و برخورد را از آنچنان جسارتی است که لازمه پرواز در طوفان‌هاست، "ما از آن غازهای سفیدی نیستیم که چون نوک با لشان را آلوده‌اند، آه و ناله سر می‌دهند. ما مرغابیان وحشی هستیم که پس از غوطه‌زدن در چوی پر از لجن، با زبالاتر پرواز خواهیم کرد."

و اوست که با درآمیختن با جان پرتشویش و در تنگنا مانده مارک، بر تردیدهای و نقطه‌پایان می‌گذارد و او را برای پذیرش حقیقت بزرگ آماده می‌کند و این بانگ رسالت انسان نوین است که سرانجام از گلوی مارک برمی‌خیزد: "امروز تنها و تنها یک امر مقدس است و آن امر طبقه کارگر است."

عمل و شور قهرمانی که چون آتشی این جان آماده اشتعال را در خود می‌گدازد، او را به فعالیت در راه این "امر مقدس" می‌کشاند؛ "این سرمشقی است که هنگ‌های انقلاب، آنانیکه در نبردهای اتحاد شوروی فدا شده‌اند میدهند."

مارک این سرمشق را پذیرا می‌شود تا عدالت را به اجرا درآورد. اما عمل او اقدامی است شتاب‌زده. با همان سرکشی دیرین و طغیان بندگسسته‌ای که به سخنی به فرمان می‌آید. مرگ او مرگی است قهرمانی، اما نه مرگی در صحنه نبردی سازمان یافته. جرقه‌ایست که بناگهان در میگیرد و خاموش می‌شود. پایانی این چنین که بر زندگی مارک رقم می‌خورد شاید یا زمانده آخرین تردیدهائی باشد که ذهن نویسنده اثر را بخود مشغول میدارد.

اما پایان را روشن است. تب و تاب‌ها، کشمکش‌ها و عصیان‌هائی که جان شیفته و اندیشمند آنت را یک عمر در خود می‌گداز و به پویش وا می‌دارد، سرانجام با مرگ فرزندش در راه آرمانی مقدس به نقطه پایان خود میرسد و از آن پس آرامش است و فروغ ایمانی که از مردمک‌های فراخ جان شیفته، که سراسر زندگی را از فرط روشن بینی خود رنج برده است، زبانه می‌کشد. زبانه‌ای که مشعل عمل را برای روشن داشتن آتش زندگی در جان‌های دیگر برمی‌افروزد. "زنده باد آتش، اگر از این جان‌های قفنوسی، بشریتی والاتر زاده شود."

* * *

رمان عظیم و شکوهمند جان شیفته، این گنجینه دانش اجتماعی، تاریخی، فلسفی، هنری و روانشناسی، تنها به ملت فرانسه تعلق ندارد. این، طنین عظیم فریاد عدالت‌خواهانه بشریت امروز است که در ادبیات فرانسه منعکس گشته است.

www.iran-archive.com

نوسازی در چکسلواکی

در ماه گذشته پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکی، به منظور بحث پیرامون مسائل مربوط به تسریع رشد اقتصادی کشور و پیشرفت اجتماعی که توسط کنگره هفدهم حزب تعیین شده بود، برگزار گردید. بحث حول انجام تسهیلات بیشتر در جهت بازسازی همه جانبه مکانیزم مدیریت اقتصادی و مسائل محوری در رابطه با تعمیق دمکراسی سوسیالیستی، جریان یافت. پلنوم پیشنهاد استعفای رفیق گوستا وهوساک را پذیرفت و او را از مسئولیت دبیرکلی کمیته مرکزی حزب معاف کرد و رفیق میلوش یاکیش را به دبیرکلی برگزید.

پلنوم اخیر یک بار دیگر تاکید نمود که نوسازی همه عرصه زندگی مردم، به عنوان یک وظیفه عاجل به قوت خود باقی است. فراهم نمودن مقدمات لازم برای ارتقاء بیشتر سطح زندگی و فرهنگ، تحکیم تضمین های اجتماعی و تعمیق دمکراسی سوسیالیستی را به عنوان هدف شماره یک اعلام داشت و اصلاحات انقلابی برای دست یابی به آن را ضرور دانست.

قطعنامه پلنوم، درباره بازسازی همه جانبه مکانیسم اقتصادی در چکسلواکی برای اجرای اصلاحات اقتصادی اهمیت ویژه ای قائل گردیده است و تعمیق هرچه بیشتر دموکراسی سوسیالیستی را به عنوان پیش شرط برای نوسازی مکانیسم اقتصادی و کلیه جوانب زندگی مردم، ضرور دانسته است... پلنوم تاکید کرد که در ساختن جامعه سوسیالیستی، کمونیستها با بدار همکاری افراد غیرحزبی، اعضای دیگر احزاب سیاسی و سازمانهای مردمی و همه شهروندان برخوردار کردند.

چکسلواکی مانند دیگر کشورهای سوسیالیستی در آستانه اصلاحات مهم اجتماعی است. اصلاحاتی که برای اجرای آنها هنوز به تلاش زیادی نیاز است. ■

تحریم انتخابات نمایشی در هائیتی

"انتخابات" ریاست جمهوری هفده ژانویه در هائیتی، جدیدترین نمایش حکام وابسته به امپریالیسم امریکا در این کشور بود که با تحریم نیروهای سیاسی مخالف رژیم، به رسوائی کامل انجامید. طی مدت "انتخابات"، واحدهای ارتش در آماده باش کامل قرار داشتند و خیابان ها با حضور سربازان و خودروهای نظامی برای جلوگیری از تظاهرات ضددولتی بودند که مدت هاست به صورت پدیده معمولی زندگی در هائیتی درآمده است.

کشورش میلیونی هائیتی که در ساحل آمریکای جنوبی قرار دارد، سرزمینی کشاورزی با معادن بسیار غنی است که به شدت وابسته به امپریالیسم است. ۷۰٪ سرمایه گذاری های آن امریکائی است و سهم سرمایه های فرانسوی و آلمانی نیز، روز به روز افزایش می یابد. در حال حاضر واشنگتن تمام تلاش را در جزیره برای حفظ و ادامه دیکتاتوری به کار گرفته است. اما مردم و احزاب اپوزیسیون هر روز، بیش از پیش در برابر امپریالیستها و وابستگان داخلی شان، به مقاومت و مبارزه می ایستند.

تا آرامی ها در هائیتی که سال های سال بهشت پولدارهای خونگذران آمریکائی بود، پس از مرگ فرانسوا دووالیه، رئیس جمهور مادام العمر و دیکتاتور کشور و جانشین شدن پسرش، ژان کلود دوالیه، به جای وی، اوج گرفت و بالاخره منجر به فرار این رئیس جمهور مادام العمر جدید در اوائل سال ۱۹۸۵ شد. پس از سقوط سلسله دوالیه ها، ژنرال نامفی، در راس به اصطلاح شورای حکومتی قرار گرفت. اما همراه با آن جنبش توده ای بر علیه دولت دست نشانده امپریالیسم امریکا شدت یافت و سرانجام با تحریم صحنه سازی انتخاباتی رژیم، گستردگی و عمق توده ای خود را نشان داد (بنا به گزارش رویتر ۸۰٪ رای دهندگان در این تحریم شرکت نمودند).

اکنون عرصه سیاسی هائیتی هر روز بیش از پیش قطب بندی می شود. رنه تئودور، دبیر کل حزب "اتحاد کمونیست های هائیتی" و یکی از احزاب تحریم کننده "انتخابات"، اعلام داشت که مردم و اپوزیسیون سیاسی، مبارزه برای دمکراسی و پیشرفت اجتماعی و علیه مداخلات امپریالیسم امریکا را رها نخواهند کرد. ■

با جمع آوری کمک های مالی فدائیان خلق را در انجام وظایف انقلابی خود یاری دهید.

پیرامون قانون کار اسلامی

بقیه از صفحه اول

اما مقاومت توده ای کارگران و افشاگری نیروهای سیاسی، آنچنان گسترده و نیرومند بود که فتوای خمینی نیز نتوانست پیش نویس "مدرد رصد اسلامی" توکلی را به قانون بدل کند.

رژیم پس از این شکست، ناگزیر دست به عقب نشینی زد و بررسی چگونگی انطباق قانون کار بر اساس احکام ثانویه و "شروط الزامی ضمن عقد" و نظایر آن را نیز در دستور کار قرار داد. نخستین لایحه ای که پس از برکناری توکلی، توسط کمیسیون هشت نفره وزرا، تدوین شد، چنین خصوصیتی داشت. این لایحه در بهمن ماه ۶۲ توسط وزیر کار رجدید، سرحدی زاده، ارائه شد که از نظر حقوقی ملغمه ای بود از قانون کار زمان شاه و پیش نویس توکلی. این لایحه بجای استناد به احکام اولیه شرع، عمدتا با ضوابط یک قانون کار بورژوائی همخوانی داشت و در چارچوب قانون کار زمان شاه می گنجید. لذا علاوه بر برانگیختن نارضایتی و مخالفت کارگران، به لحاظ مبانی حقوقی و شرعی، مورد تائید شورای نگهبان نبود.

سومین پیش نویس قانون کار اسلامی، در اردیبهشت ماه ۶۴ با وارد شدن تغییرات و اصلاحاتی در لایحه بهمن ۶۲، تهیه گردید. در این لایحه برخی موارد حقوق صنفی ـ رفاهی کارگران که از جمله مطالبات مورد تاکید کارگران بود، وارد شد. این لایحه در مقایسه با پیش نویس های قبلی، بیشتر با مقتضیات یک جامعه سرمایه داری منطبق بود. اما در اساسی ترین وجوه ـ ویژه حق تشکل ـ ناقض حقوق صنفی و اجتماعی طبقه کارگر بود، لذا مورد تائید کارگران قرار نگرفت.

فصل مشترک پیش نویس های بهمن ۶۲ و اردیبهشت ۶۴ به لحاظ مبانی حقوقی و شرعی، استناد آنها به "شروط الزامی ضمن عقد" بود. پیش نویس توکلی با استناد به "باب اجاره و اصل تراضی"، سرمایه دار را به اجرای تعهدات قانونی در قبال کارگران ملزم نمی کرد. مثلا پرداخت هزینه تامین اجتماعی از جانب سرمایه دار یا کارفرمای خصوصی را غیرشرعی می نمود. در این رابطه آخوند آذری قمی، اینچنین استدلال می کرد که: کسی را بدیر (کارگر) در این زمینه دینی به گردن سرمایه دار ندارد. ملزم کردن سرمایه دار به پرداخت مبلغی به عنوان حق بیمه به صندوق تامین اجتماعی، غیر شرعی و حرام است. البته در اسلام، صدقه برای دستگیری از مستمندان داریم و پرداخت صدقه هم البته الزامی نیست، اما مستحب است.

پیش نویس های بهمن ۶۲ و اردیبهشت ۶۴ کاستیهائی بود در جهت فاصله گیری از احکام فیروزان و سطائی و منطبق شدن با مقتضیات جامعه سرمایه داری ایران. موسوی، نخست وزیر، در دفاع از لایحه بهمن ۶۲، تصریح کرد که: "این لایحه برخلاف پیش نویس قبلی، کارفرمایان بخش خصوصی را به رعایت حقوق کارگران ملزم می کند. چون طبق موازین "شروط الزامی ضمن عقد"، استفاده سرمایه داران از امکانات و خدمات دولتی، مشروط به رعایت این حقوق از جانب آنهاست." او تاکید کرد که: "به این ترتیب قانون، ضمانت اجرائی پیدا می کند و تامین حقوق کارگران به رضایت کارفرمایان منحصر و مشروط نمی گردد."

اما واقعیت جز این بود. نه تنها در سال ۶۲ بلکه در سالهای ۶۴ و ۶۵ نیز، شورای نگهبان اجازه نداد، چنین احکامی، مبنای حقوقی و شرعی قانون کار قرار گیرد، چه رسد به آنکه ضمانت اجرائی هم پیدا کند. مطابق اختیاراتی که خمینی در بند ۶ اصل ۱۱۰ به شورای نگهبان داد و محدودیت هائی که برای مجلس شورای اسلامی (برای تصویب موارد ضرور با دو سوم آرا) بوجود آورد، تصویب قانون در یک چنین عرصه های مهمی، با این بست مواجه می شد.

سلامتی معاون وزارت کار، طی مصاحبه ای در اواخر اپریل ۶۵، استیصال و درماندگی وزارت کار، دولت و مجلس را در این زمینه به وضوح نشان داد. او از "مشکلات ناشی از خلا قانونی و بن بست قانونگزاری" صحبت کرد و از "سوراى محترم نگهبان" استمداد کرد که راهی شرعی و در عین حال عملی برای گذر از این بن بست بیابد. تا در "کار" شماره ۳۵، در مقاله "بن بست قانون کار اسلامی" جوانب مختلف این وضعیت و علل آن را، مورد بررسی قرار دادیم. این بن بست، نه برای تدوین و تصویب یک قانون کار مترقی و دموکراتیک، بلکه حتی برای تصویب یک قانون کار مملو از پوزرواني وجود داشت. روشن بود که رژیم جمهوری اسلامی، به توانائی تصویب قانون کاری دموکراتیک را ندارد، نه اساسا اعتقادی به ضرورت تصویب آن. بحث بن بست آفرین سردمداران رژیم، همچنان که اشاره کردیم، بر سر آن بود که آیا این قانون باید مبنی بر استثمار بدون و غارت بی بند و بار نیروی کار و دستمزد زحمتکشان باشد، یا بر اساس مقررات متناسب با مقتضیات جامعه کنونی ایران؟ فتوای اخیر خمینی در پاسخ به سئوال وزیر کار، این بن بست را به زیان شورای نگهبان و دستگاه دولت و مجلس شکست. بن بستی که طی سال ۶۱ تا پائیز ۶۶، موضوع اصلی کشاکش بر سر "مبانی قانونگزاری اسلامی" و "حدود و احکام ارزش دولت اسلامی" بود.

سرحدی زاده، در "استعفا" خود از خمینی پرسیده بود که: "آیا میتوان برای واحدهائی که از امکانات و خدمات دولتی و عمومی، مانند آب، برق، تلفن، سوخت، ارز، مواد اولیه، بندر، جاده، اسکله، سیستم اداری، سیستم بانکی و غیره، به نحوی از انحاء استفاده میکنند، اعم از اینکه این استفاده از کشور بوده و استمرار داشته باشد و یا به تازگی بعمل آید، در ازای این استفاده، شروط الزامی را مقرر نمود؟" خمینی پاسخ داد: "در هر دو صورت، چه گذشته و چه حال، دولت می تواند شروط الزامی را مقرر نماید."

سلامتی، معاون وزیر کار، در این رابطه، گفت: "کرجه تکیه اصلی استفتای فوق الذکر، حل مشکل تصویب نهائی قانون کار در شورای محترم نگهبان و همچنین جلوگیری از بروز اشکالات احتمالی در جریان بررسی و تصویب آئین نامه ها و بخشنامه های مربوطه بود، لیکن به دلیل عام بودن موضوع، بدون شک فتوای مزبور نه فقط در زمینه قانون کار، بلکه در ارتباط با حل مشکل کلی سیستم قانونگزاری و تنظیم اعمال سیاستهای دولتی، از اهمیت فوق العاده ای برخوردار می باشد و در حقیقت میتوان آن را نقطه عطفی در حرکت اصولی انقلاب اسلامی تلقی نمود."

اولین قانون کار اسلامی، هم اکنون برای تصویب نهائی در اختیار شورای نگهبان است و بدیهی است که شورای نگهبان بر مبنای سندی به روح فتوای خمینی، خواهد کوشید، مفاد قانون را از آنچه که هست ضد دموکراتیک تر کند. اما با توجه به شرایط موجود، می توان گفت، این بار "قانون کار اسلامی" از تصویب نهائی خواهد گذشت.

در این قانون تغییرات و اصلاحاتی که محصول مبارزات پیگیرانه طبقه کارگر است، را داشته و آن را از پیش نویس های قبلی جمهوری اسلامی و نیز از قانون کار زمان شاه، تا حدی متمایز گردانده است. این اصلاحات عمدتا مربوط به عرصه های رفاهی، شرایط کار و زمان کار است. اما این قانون، از آنجا که در اساسی ترین عرصه های حقوق کار، یعنی در زمینه حق کار (اولویت شغلی)، حق برخورداری از تشکل صنفی مستقل و حق اعتصاب، حقوق بدیهی و مسلم کارگران آنها را نقض نموده است، در کلیت خود قانونی است ضد دموکراتیک.

چرا این قانون ناقض اساسی ترین حقوق کار است؟ وظیفه کارگران پیشرو و آگاه و هسته های کارگری در قبال آن چیست و چگونه باید با استفاده از دستاوردها و تجارب ارزشمند جنبش قانون کار، مبارزه نمود و کارگران علیه موازین ارتجاعی و ضد دموکراتیک این قانون را یاری داد؟ در شماره آینده به این مسائل خواهیم پرداخت. ■

جنبش مقاومت فلسطین...

بقیه از صفحه ۱۱

یکبار دیگر عزم و اراده خود را به مبارزه برای رهائی همه سرزمین های اشغالی و تاسیس دولت مستقل و ملی فلسطینی تحت رهبری "ساف" به عنوان یگانه نماینده قانونی مردم فلسطین، به اثبات رساند. خواستهای عادلانه مردم فلسطین که در شعارهای قیام اخیر تجلی یافت، خط بطلان بر همه طرحهای سازشکارانه و امریکائی کشید، موقعیت "ساف" را بیش از پیش تحکیم کرد و ضرورت تامین کامل خواستهای خلق فلسطین برای حل و فصل اختلافات اعراب و اسرائیل و تحقق صلحی عادلانه را مورد تائید قرار داد.

قیام فلسطینیان ساکن سرزمین های اشغالی، در حالیکه مساله تشکیل اجلاس بین المللی برای تامین صلح درخاورمیانه در دستور بحث سازمان ملل متحد بوده و از جانب همه دولتهای عربی، مورد پذیرش قرار گرفته است، اهمیت بیشتری می یابد.

سازمان ما از مبارزه و قیام خلق فلسطین در سرزمین های اشغالی قاطعانه پشتیبانی می کند و حمایت صهیونیست ها در کشتار مردم بی دفاع که در جهت کسب حقوق حقه خود به پا خاسته اند را به شدت محکوم می نماید. کشتار مردم فلسطین مبارز در آنها را علیه امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع منطقه در خواهد ساخت و در نده خوئی رژیم صهیونیستی اسرائیل را بر همه جهانیان بیشتر نمایان خواهد کرد.

تشکیل اجلاس بین المللی برای حل و فصل صلح آمیز مساله خاورمیانه، زیر نظر سازمان ملل متحد و با شرکت همه طرفهای درگیر، از جمله "ساف" به مثابه نماینده قانونی ملت فلسطین، رسیدن لازم برای دستیابی به صلح در منطقه را فراهم خواهد کرد.

صلح عادلانه و پایدار در منطقه، در گروی خروج کامل صهیونیست ها از سرزمین های اشغالی، شناسائی کامل حق خلق فلسطین در تعیین سرنوشت خویش و تشکیل دولت ملی و مستقل در سرزمین های اشغالی به رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین است. ■

www.iran-archive.com

اعلامیه احزاب کمونیستی ـ کارگری کشورهای عربی

اعلام همبستگی کامل با قیام مردم فلسطین

قیام عمومی مردم فلسطین در اراضی اشغالی طی روزهای اخیر اوج بی‌سابقه‌ای یافته است. قیام یکپارچه خلق فلسطین در سرزمین های اشغالی، علیرغم اعمال وحشیانه و حملات تروریستی صهیونیست ها که تجربه شهادت دهها تن و یا زداشت و شکنجه صدها نفر از فرزندان خلق فلسطین کردید، با قدرت در روستاها، شهرها و اردوگاههای مناطق اشغالی غرب رود اردن و نوار غزه ادامه دارد.

قیام قهرمانانه خلق فلسطین در سرزمین‌های اشغالی نشانه‌ای روشن از عزم راسخ مردم فلسطین در دفاع از خواستهای ملی خویش است. این اعتراض و مبارزه یکپارچه بر همه طرحها و توطئه هائی که حکام صهیونیست اسرائیل با همکاری حکومت های اردن و مصر می خواهند به مردم فلسطین تحمیل کنند، خط بطلان کشید. این قیام، تلاشهای مذبوحانه برای ایجاد آلترناتیو در مقابل سازمان آزادیبخش فلسطین به مثابه یگانه نماینده قانونی ملت فلسطین، و طرحهای مربوط به تقسیم وظایف و ایجاد کنفدراسیون اردنی ـ فلسطینی را مردود شناخت. مبارزه قهرمانانه مردم فلسطین در سرزمین های اشغالی، یکبار دیگر ایمان و اعتقاد راسخ آنها به پیروزی، وحدت و یکپارچگی آنها و اهمیت نقش سلاح در دست سیاسی به اهداف بحق و عادلانه شان را به اثبات رساند.

احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای عربی با توجه به اوضاع کنونی، بار دیگر بر ضرورت حفظ و تحکیم وحدت در صفوف سازمان آزادیبخش فلسطین، و کوشش همه جانبه جهت اعاده پیوند و همبستگی رزمجویانه بین "ساف" و سوریه، برای مبارزه علیه قرارداد کمپ دیوید و نقشه های توطئه گرانه امریکائی ـ اسرائیلی در منطقه، تاکید می نمایند. احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای عربی، بر این اعتقادند که همبستگی میان سوریه، سازمان آزادیبخش فلسطین و نیروهای ملی لبنان، برای مقابله با حضور نظامی اسرائیل در جنوب لبنان و توطئه های صهیونیست ها و نوکران محلی آنها، علیه نیروهای ملی و مترقی لبنان ضروریست.

احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای عربی همچنین بر اهمیت و ضرورت تحکیم هرچه بیشتر رابطه دوستانه نیروهای مورد بحث با اتحاد شوروی تاکید می کنند.

بدون شک قیام یکپارچه خلق فلسطین در سرزمین های اشغالی تاثیر مهمی بر احلاس بین المللی برای حل و فصل مسائل خاورمیانه، بر جای خواهد گذارد. اکنون باید تلاش نمود تا با اعمال فشار بر امریکا و حکام اسرائیل، آنان را به پذیرش اجلاس بین المللی واقعی و ذیصلاح برای مذاکره پیرامون صلح در خاورمیانه مجبور ساخت. اجلاسی که در آن همه طرفهای درگیر، از جمله سازمان آزادیبخش فلسطین به مثابه یگانه نماینده قانونی ملت فلسطین و متساوی الحقوق با سایر طرفهای درگیر شرکت جویند و راه حلی عادلانه و دائمی برای صلح در منطقه، مبتنی بر خروج کامل اسرائیل از همه اراضی عربی و فلسطینی، شناسائی حق ملت فلسطین در تعیین سرنوشت خویش و تاسیس دولت مستقل فلسطینی را مورد تصویب قرار دهد.

احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای عربی احترام عمیق خود را نسبت به مبارزه قهرمانانه خلق فلسطین در سرزمینهای اشغالی ابراز داشته و همبستگی کامل خود را با مبارزه مردم فلسطین اعلام می نمایند.

احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای عربی بر این اعتقادند که همبستگی و پشتیبانی هرچه بیشتر نیروهای ملی و مترقی سراسر جهان با مبارزه خلق فلسطین، نقش بسیار مهمی در پیروزی مبارزه ما خواهد داشت.

احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای عربی
دسامبر ۱۹۸۷

جنبش مقاومت فلسطین در فرازی جدید

قیام قهرمانانه خلق فلسطین در سرزمین های اشغالی، نزدیک به دو ماه است ادامه دارد. این مبارزه و مقاومت توده‌ای، تاکنون دهها تن شهید برجای گذارده و خشم و نفرت بشریت مترقی را علیه صهیونیست های حاکم بر اسرائیل برانگیخته است. مقاومت و مبارزه توده‌های فلسطینی در سرزمین های اشغالی، این بار چه از نظر تداوم، چه به لحاظ وسعت و فراگیری آن و همچنین طرح شعارها و خواستهای روشن و صریح، بی سابقه است. بعلاوه قیام خلق فلسطین در سرزمین های اشغالی در شرایط و اوضاع و احوال ویژه‌ای صورت میگیرد.

اکنون اوضاع منطقه و جهان به گونه‌ایست که بیش از هر زمان ضرورت حل و فصل فوری مساله فلسطین به عنوان کلید صلح در خاورمیانه عربی، طرح گردیده و چشم اندازهای روشن تری در مورد تحقق خواستهای خلق فلسطین گشوده می شود.

تغییر و تحولات یکساله گذشته، بر روند مبارزه مردم فلسطین در مناطق اشغالی تاثیرات بسزائی داشت. دیدار بلندپایه ترین مقامات امریکائی از بیت المقدس در اواخر سال ۱۹۸۷، که به طور تلویحی تائیدی بر مواضع صهیونیست ها، مبنی بر به رسمیت شناختن اشغال سرزمین های اشغالی و تعیین بیت المقدس به عنوان پایتخت اسرائیل بود، با خشم و اعتراض و تظاهرات وسیع فلسطینیان در سرزمین های اشغالی مواجه شد. مبارزه در سرزمینهای اشغالی با فرا رسیدن روز جهانی همبستگی با مردم فلسطین، سالگرد صدور اعلامیه بالفور، و چهلمین سالگرد تاسیس اسرائیل، اوج تازه‌ای یافت و به تمامی سرزمین های اشغالی گسترش پیدا کرد. تصویب و تحمیل مقررات جدید توسط دولت صهیونیستی اسرائیل، که مردم سرزمین های اشغالی را بسان شهروندان اسرائیلی مجبور به پرداخت عوارض و مالیاتهای گوناگون میکرد، و در واقع به لحاظ سیاسی مناطق اشغالی را جزئی از سرزمینهای اسرائیل قلمداد می نمود، قیام مردم فلسطین در غرب رود اردن و نوار غزه را وارد مرحله جدیدی کرد.

کشتار وحشیانه فلسطینیان معترض توسط صهیونیست ها و اخراج عده‌ای از شخصیت های ملی و مترقی فلسطینی از کشورشان، بر خشم و نفرت مردم افزود و مبارزه آنها را وسعت داد. حمایت بین المللی بی‌سابقه از خلق فلسطین و محکومیت دولت صهیونیستی اسرائیل در سازمان ملل متحد، موج تازه‌ای از همبستگی با خلق فلسطین و ضرورت حل عادلانه مساله فلسطین را ایجاد نمود. این امر به نوبه خود بر قدرت و انسجام درونی "ساف" افزود و نزدیکی های بیشتری بین جنبش مقاومت فلسطین و نیروهای ملی و مترقی لبنانی ایجاد کرد و چشم اندازهای جدیدی را در پیوند رابطه "ساف" با سوریه و نیروهای ملی و مترقی لبنانی گشود. اکنون همه نیروهای ملی و مترقی منطقه و تمام دوستان بین المللی مردم فلسطین، بر ضرورت این اتحاد تاکید می کنند و تلاشهای زیادی در این رابطه سازمان یافته است.

قیام مردم فلسطین در سرزمین های اشغالی، فصل جدیدی از مبارزه فلسطینیان، علیه اشغالگران صهیونیست گشود. این امر بر اتحاد نیروهای ملی و مترقی منطقه، علیه ارتجاع و امپریالیسم و تحولات آتی در اوضاع منتج خاورمیانه، تاثیرات مهمی برجای خواهد گذارد.

خلق فلسطین با قیام یکپارچه علیه اشغالگران،

بقیه در صفحه ۱۱

www.iran-archive.com

منتشر شد

کتابهای زیر از سوی "سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، طی ماههای اخیر منتشر شد:

۱ـ از سری "مجموعه اسناد جنبش کارگری و کمونیستی" شماره‌های (۱) و (۲)، شامل:
- گزارش میخائیل گارباچف به پلنوم ژانویه ۱۹۸۷ کمیته مرکزی، پیرامون نوسازی و سیاست حزب در مورد کادرها (۱)
- گزارش میخائیل گارباچف به مناسبت هفتادمین سالگرد انقلاب اکتبر، با عنوان اکتبر و نوسازی: انقلاب ادامه دارد (۲)

۲ـ از سری "دیباچه‌ای بر آنتاجاودان، شماره‌های (۱) و (۲)، شامل:
- دوتاکتیک سوسیال دمکراسی در انقلاب دمکراتیک (۱)
- تذکرات انتقادی راجع به مساله ملی (۲)
- درباره حق ملل در تعیین سرنوشت خویش (۲)

۳ـ واقعیتهای جدید، گامهای نو و مارکسیسم ـ لنینیسم خلاق، شامل:
- هفتادمین سال اکتبر: انقلاب ادامه دارد (سرمقاله نشریه کمونیست ژانویه ۸۷)
- اکتبر و روند نوسازی (ی.ا. کراسین)
- دستیابی به وضعیت کیفیتا نوین جامعه شوروی و علوم اجتماعی (ا. یاکولف)
- ...

۴ـ از سری "آموزشهائی از ساختمان حزب" شماره (۱)

۵ـ از سری "آموزشهائی از انقلاب و سوسیالیسم" شماره (۲۰)

پیروزی پناهندگان سیاسی

سرانجام دولت ژاک شیراک در مقابل مبارزه گسترده پناهندگان سیاسی ایران در سراسر اروپا و امریکا و فشار افکار عمومی جهان، عقب نشست و پناهندگان تبعیدی به فرانسه و اسپانیا بازگشتند.

در ماه گذشته، پس از آنکه راستهای فرانسه در بندوبست با سران رژیم خمینی، ۱۴ پناهنده سیاسی ایرانی را به کشور استوائی گابن تبعید کردند، موج نیرومندی از اعتراض و همبستگی با تبعیدیان در فرانسه و سایر کشورهای اروپائی و امریکا، پدید آمد. هزاران پناهنده سیاسی، با اعتصاب غذا، تحصن، راهپیمائی و ... به "تجارت انسان" بوسیله دولت فرانسه، اعتراض کردند. جنبش اعتراضی آنچنان نیرومند، و معامله شیراک با خمینی تا به آن حد غیرقابل دفاع بود که حتی بسیاری از نمایندگان پارلمانهای کشورهای اروپائی و کنگره امریکا را نیز به اظهار مخالفت علنی با اقدام دولت شیراک واداشت. وفرانسوا میتران، رئیس جمهور فرانسه را نیز به مخالفت کشاند.

در نتیجه مبارزه پناهندگان، دست راستیهای فرانسه مجبور شدند، علیرغم تعهداتی که به سران رژیم خمینی در معامله اخیر، داده بودند، از موضع خود عقب نشینی نمایند. این عقب نشینی یک پیروزی برای پناهندگان ترقیخواه ایرانی و یک شکست برای راستهای فرانسه و رژیم مرتجع جمهوری اسلامی است. ■

۲ ری بندان گرامی باد

جنبش دوم بهمن ۱۳۲۴ کردستان که جزئی از جنبش سراسری همه مردم ایران بود، صفحه‌ای از تاریخ پر افتخار میهن ماست. این جنبش که تحت رهبری حزب دمکرات کردستان و به صدارت "قاضی محمد" انجام گرفت و به تاسیس حکومت ملی کردستان ایران انجامید، جنبشی بود، ملی و دمکراتیک، با سمت گیری روشن و پیگیر انقلابی که هدفهای عمده آن: طرد امپریالیسم، طرد ارتجاع، اعاده حقوق غصب شده اجتماعی و ملی، توده‌های وسیع مردم و تامین آزادی و سعادت آنها.

در پرتو پیروزی جنبش دوم بهمن ماه، خلق کرد به دست خود، با اتکا بر جنبش انقلابی سرتاسر ایران در شرایط پیروزی سوسیالیسم بر فاشیسم، توانست نیروهای پیشرو خود را در صفوف حزب دمکرات کردستان سازمان دهد و در راستای رهائی و ترقی سمتگیری نماید. این جنبش مردمی، در نتیجه تهاجم مشترک امپریالیسم و ارتجاع سلطنتی شکست خورد و قاضی محمد و شماری از رهبران نهضت و پیشمرگه‌های دلاور کرد، تیرباران شدند. اما جنبش ۲ بهمن به اعتبار درستی راه و مردمی بودن آرمانش، بمثابه دستاوردی بزرگ و سنتی نیرو بخش زنده ماند.

از آن زمان تاکنون، هزاران نفر از مبارزان کرد، به ادامه راه جنبش ۲ بهمن، ـ چه در سالهای دیکتاتوری شاه و چه در دوره سلطه ارتجاع خمینی ـ کوشیده و جانهای عزیزشان را بر این آرمان مقدس نهاده‌اند. خلق کرد، همچنان به اصول جنبش ۲ بهمن وفادار است و در مبارزه تاریخی‌اش با همه نیروهای ملی و دمکراتیک ایران و مقدم بر همه، با جنبش طبقه کارگر پیوند دارد.

چهل و دومین سالگرد جنبش ۲ بهمن را به خلق دلاور کرد، شادباش می‌گوئیم و خاطره تابناک شهیدان این جنبش را گرامی میداریم. ■

تصحیح و پوزش

در صفحه ۱۲، کار ۴۷، ستون سوم پاراگراف سوم، اشتباهی صورت گرفته که با پوزش از خوانندگان، به صورت زیر تصحیح میشود:

"همزیستی مسالمت آمیز در عصر هسته‌ای به شرط بقای تمدن بشری تبدیل شده است. حفظ تمدن بشری، خواست مبرم و حاد عصر هسته‌ای است و این امر، تنها به سوسیالیسم و نیروهای مترقی و انقلابی اختصاص ندارد، بلکه به همه کشورها و خلق ها و حتی به گروهها و طبقات اجتماعی که تضادهای عمیقی آنها را از هم جدا می کند نیز برمی‌گردد. این امر سنگ پایه تفکر نوین سیاسی را تشکیل می‌دهد."

آدرس
اتریش
Pf-10
1091 WIEN
AUSTRIA

حساب بانکی
AUSTRIA—WIEN
BAWAG
NR. 029 10701-650
DR. GERTRAUD ARTNER

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی جمهوری اسلامی